**معاویه**

**را**

**بهتر بشناسیم**

**ایوب گنجی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | معاویه را بهتر بشناسیم |
| **عنوان اصلی:** |  |
| **نویسنده:** | ایوب گنجی |
| **مترجم:** |  |
| **محقق یا مصحح:** |  |
| **موضوع:** |  |
| **نوبت انتشار:** |  |
| **تاریخ انتشار:** |  |
| **شمارگان (نشر کاغذی):** |  |

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com |

****

بسم الله الرحمن الرحيم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc424637414)

[پیشگفتار 3](#_Toc424637415)

[اندکی در مورد صحابه کرامش 3](#_Toc424637416)

[صحابه از دیدگاه قرآن 3](#_Toc424637417)

[صحابه از دیدگاه احادیث 5](#_Toc424637418)

[صحابه رسول اکرم ج برترین الگوهای تاریخ 7](#_Toc424637419)

[صحابه بهترین الگو برای تمام اقشار جامعه 8](#_Toc424637420)

[عوامل برتری و موفقیت صحابه بزرگوار (رضی الله عنهم اجمعین) 8](#_Toc424637421)

[1- ایمان قوی و کامل به الله و روز قیامت: 8](#_Toc424637422)

[2- یقین بر عظمت الله (قلوبشان مملو از عظمت باری تعالی بود): 9](#_Toc424637423)

[3- عشق به هدف: 10](#_Toc424637424)

[4- اتباع کامل از سنت نبی اکرم ج: 11](#_Toc424637425)

[5- محبت و الفت فراوان با همدیگر: 12](#_Toc424637426)

[6- محبت بی‌اندازه با سرور کائنات محمد مصطفی سردار عالم ج: 13](#_Toc424637427)

[مسئله قابل توجه و تدبر 14](#_Toc424637428)

[ولادت، نسب، کنیه 17](#_Toc424637429)

[شخصیت او قبل از بلوغ 19](#_Toc424637430)

[گرویدن به اسلام 21](#_Toc424637431)

[معاویه از دیدگاه رسول اکرم ج 23](#_Toc424637432)

[معاویه از دیدگاه اصحاب 29](#_Toc424637433)

[معاویهس از دیدگاه تابعین 33](#_Toc424637434)

[عشق و محبت رسول الله ج در دل معاویه**س** ریشه دوانیده بود 35](#_Toc424637435)

[تقوی و ترس از خدا 39](#_Toc424637436)

[تصویری از تقوای معاویه در مثنوی 41](#_Toc424637437)

[بیدار کردن ابلیس، معاویه**س** را که خیز وقت نماز است 41](#_Toc424637438)

[نالیدن معاویه**س** به حضرت تعالی از ابلیس 42](#_Toc424637439)

[به اقرارآوردن معاویهس ابلیس را 42](#_Toc424637440)

[راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه**س** 42](#_Toc424637441)

[فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت 43](#_Toc424637442)

[علم، تفقه، حلم و عفو معاویهس 45](#_Toc424637443)

[شجاعت و سیاست ایشان 49](#_Toc424637444)

[غزوه حنین و حضور معاویه**** 51](#_Toc424637445)

[معاویهس، استاندار شام 53](#_Toc424637446)

[جنگ صفین 57](#_Toc424637447)

[مشاجره‌های اصحاب و جریان جنگ صفین 59](#_Toc424637448)

[خلافت معاویهس 69](#_Toc424637449)

[حکومت معاویهس 71](#_Toc424637450)

[انتقاد و انتقادپذیری در دوران معاویه 77](#_Toc424637451)

[خطای اجتهادی معاویهس 81](#_Toc424637452)

[یک حادثه بزرگ بر خلافت اسلامی 82](#_Toc424637453)

[بیعت با یزید 83](#_Toc424637454)

[حضرت امیر معاویه**س** در مدینه 84](#_Toc424637455)

[شکایت به حضرت عایشه**ب** و نصیحت او 84](#_Toc424637456)

[حضرت امیر معاویهس در مکه 85](#_Toc424637457)

[فتوحات و پیروزی‌های مسلمیندر دوران معاویهس 87](#_Toc424637458)

[خدمات معاویهس 89](#_Toc424637459)

[توسعه و گسترش کار پست 89](#_Toc424637460)

[ادارة بایگانی و ثبت اسناد و مدارک 89](#_Toc424637461)

[تألیف کتاب تاریخ گذشتگان 90](#_Toc424637462)

[تعیین خدمتکار برای بیت الله 90](#_Toc424637463)

[ساختن ناو جنگی 90](#_Toc424637464)

[آمار گیری و امداد رسانی 90](#_Toc424637465)

[معاویه در بستر بیماری 91](#_Toc424637466)

[پرواز به سوی یار و رسیدن به محبوب حجازی 92](#_Toc424637467)

[نماز جنازه معاویهس 93](#_Toc424637468)

[حضرت معاویه از دیدگاه علماء ربانی**()** 95](#_Toc424637469)

[سخن آخر 101](#_Toc424637470)

[منابع اصلی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، عبارتند از: 103](#_Toc424637471)

مقدمه

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى.

اما بعد:

خداوند متعال حضرت محمد ج را به عنوان بزرگترین و محبوبترین فرد، از میان انسان‌ها برگزید و ایشان را بر تمام مخلوقات عزت و شرف و کرامت بخشید.

همچنین خداوند متعال برای همراهی این محبوب خویش، باز در میان انسان‌های جامعه بشریت بهترین‌ها را جا کرده و عشق و محبت رسول ج را در دل آن‌ها شعله‌ور ساخت.

این افراد برگزیده و منتخب رب العالمین، صحابه کرامش هستند، که خداوند منان بر آن‌ها منت نهاد و به فضل خویش این نعمت بزرگ را به آن‌ها ارزانی داشت، نعمت همراهی و هم صحبتی رسول الله ج.

اما افسوس و صد افسوس که تاریخ‌نویسان و مورّخان در این بُعد قصور به خرج داده‌اند و آن طوری که باید و شاید از رشادت‌ها و رادمردی‌های این بزرگمردان عرصۀ جهاد و دعوت، قلمزنی نکرده‌اند، حتی بعضی از مورخان درباری به خاطر کسب پست و مقام و داشتن منزلت نزد پادشاهان وقت، پا روی حق نهاده و کاملاً ضد آنچه رخ داده است، تقریر نموده‌اند، و در این کار رضایت اربابانشان را مد نظرشان قرار داده‌اند، نه رضایت رب و پروردگار عالم را.

یکی از این صحابه کرام که همواره از سوی افراد و گروه‌های مختلف مورد طعن، لعن و تهمت قرار گرفته، ((معاویه بن ابی سفیان) ب، یکی از یاران رسول اکرم ج می‌باشد. اما آیا به راستی اینگونه بوده و واقعیت این است‌‌‌‌؟!!!

(مسکین) به خاطرپرده برداری از چهره واقعی ((معاویه)) و واضح شدن حقیقت، بر آن شدم که حاصل تحقیقات خویش را به صورت رساله‌ای مختصر به رشته تحریر در آورم. باشد که مشتاقان حقیقت و انسان‌های آزاده و حقیقت جو، از وقایع و حقیقت‌ها آگاه شوند و کورکورانه به تقلید از یاوه‌گویان و جاهلان نپردازند.

و ما توفيقي إلاَّ بالله العلي العظيم

شعبان 1422 هـ ق.

ایوب گنجی- سنندج

پیشگفتار

اندکی در مورد صحابه کرامش

 قبل از پرداختن به بحث زندگانی معاویهس مختصری را در مورد صحابه کرام، این الگوهای همیشه جاوید تاریخ، تقدیم می نمائیم:

صحابه از دیدگاه قرآن

در قرآن عظیم الشان، آیات متعددی در وصف یاران پیامبر ج آمده است که در تفاسیربزرگان دین، توضیحات مناسبی در این باره وجود دارد. ما فقط به چند آیه به عنوان نمونه اکتفا می‌کنیم، که در آن به خوبی مشهود و واضح است که، صحابه کرام را خداوند متعال خودش تربیت و راهنمایی نموده و آن‌ها را برای همراهی رسولش انتخاب فرموده است:

1) ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده خداوند است و کسانی که با او هستند (یاران او) در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حالت رکوع و سجده می‌بینی. آنان همواره فضل خدا را می‌جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است. و اما توصیف شان در انجیل چنین آمده است: همانند کشتزارهایی هستند که جوانه ها (خوشه ها) خود را بیرون زده و آنان را نیرو داده و سرسخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد. به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می آورد»([[1]](#footnote-1)).

2) ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰۚ﴾ [الحجرات: 3].

«آنان کسانی‌اند که خداوند دل ها یشان را برای پرهیزگاری، پاکیزه و ناب داشته است».

3) ﴿فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا هُمۡ فِي شِقَاقٖۖ﴾ [البقرة: 137].

«اگر آنان ایمان بیاورند چنانچه شما ایمان آورده‌اید، و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند و بی‌گمان (به راه راست خدایی) رهنمود شده‌اند».

4) ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٤﴾ [الأنفال: 4].

آنان واقعاً مومن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان در پیشگاه خدای خود می‌باشد.

5) ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند. و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان و کاخ‌های، آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.

صحابه از دیدگاه احادیث

در مورد عظمت و بزرگی اصحاب رسول الله ج احادیث زیادی در صحاح سته و بقیه کتب حدیث وارد است که جهت آگاهی، به چند حدیث اشاره می شود:

1) (أصحابي كالنجوم فبأيهم اقتديتم اهتديتم)([[2]](#footnote-2)).

اصحاب من مانند ستارگانند (در آسمان) پس به هرکدام از ایشان اقتدا کنید (حتماً) هدایت می‌شوید.

2) (الله الله في أصحابي، لا تتخذوهم غرضاً من بعدي، ومن آذاهم فقد آذاني, ومن آذاني فقد آذى الله، ومن آذى الله يوشك أن يأخذه)([[3]](#footnote-3)).

بترسید از خدا در حق یاران من، و ایشان را مورد ملامت و نکوهش خود قرار ندهید، پس هر کس ایشان را دوست بدارد، من نیز آن‌ها را دوست خواهم داشت، و هر کس با ایشان دشمنی کند(با من دشمنی کرده است) پس من نیز دشمن او خواهم بود، و کسی که به آن‌ها اذیت و آزاری برساند یقیناً مرا رنجانیده و کسی که مرا برنجاند، به حقیقت خدا را رنجانیده، و کسی که خدا را برنجاند، نزدیک است که خداوند او را بگیرد و مورد عذاب قرار دهد.

3) (لا يدخل النار أحد ممن بايع تحت الشجرة)([[4]](#footnote-4)).

هیچکدام از کسانی که زیر درخت (در صلح حدیبیه) با رسول الله ج بیعت کردند وارد جهنم نمی‌شوند.

4) (إذا رأيتم الذين يسبون أصحابي، فقولوا: لعنة الله على شرّ كم)([[5]](#footnote-5)).

هر وقت افرادی را مشاهده کردید که یاران مرا بدگویی می کنند، پس به آن‌ها بگویید لعت خدا بر(گروه) بد شما.

5) (ان الله اختارني، واختار لي أصحاباً، واختار لي منهن أصهاراً وأنصاراً, فمن حفظني فيهم حفظه الله، ومن آذاني فيهم آذى الله)([[6]](#footnote-6)).

خداوند مرا از میان بندگانش برگزیده است، و یارانی برای من، که از میان آن‌ها تعدادی صلتکار و تعدادی یاور برای من برگزیده است، هر کس احترام مرا درباره آن‌ها نگه دارد، خداوند او را نگاه خواهد داشت، و هر کس درباره آن‌ها مرا اذیت و آزار دهد، خداوند آزارش خواهد داد.

با بیان این چند آیه و حدیث که مشتی بودند از خرواری که در مورد این بزرگواران وجود دارد. مقبولیت ایشان در بارگاه رب العالمین ثابت می شود. و همانگونه که گذشت هیچیک از اصحاب را از این اوصاف استثنا نکرده است.

صحابه رسول اکرم ج برترین الگوهای تاریخ

بشر در تمام مراحل زندگی اش همواره در پی الگویی والا و برتر بوده تا به او اقتدا نماید و تمام حرکات و عادات او را در زندگی اش پیاده کند و فطرت انسانی بیشتر به تاثر از برترین‌های عصر خویش عادت کرده و به علت ظاهر بودن برتری شان در میان جامعه، زندگی آن‌ها را نصب العین خویش قرار داده و به آن‌ها اقتدا می‌کند. با همه پیشرفت‌هایی که در زمینه مختلف داشته، عصری است مالامال از فساد و سیطرۀ مادی، مملو از دنیا پرستی و دنیا دوستی. لذا الگوهای امروزی، همان کسانی معرفی می شوند که از نظر مادی به درجات و مقامات بالا رسیده باشند، بنابر این جوان امروز مجبور شده، دست به هر کاری بزند و خود را به هر چاهی بیاندازد تا به این الگوهای کاذب (ساخته دست استعمار) برسد و به گونه ای عجیب و وحشتناک مسخ و مغلوب این حالت و این تقکر پوچ گردیده است. به همین علت است که یکی را می‌بینیم لباسی آنقدر تنگ و چسبیده به تن کرده که برای نشستن و برخاستن در عذاب است. حتی قیافه اش را به صورت مسخره درآورده، ولی وی با همه این سختی‌ها می‌سازد، تا از مُد عقب نیفتد، تا سرکوفت هم قطارانش رانخورد و تا هرچه بیشتر به الگوهایش شبیه باشد.

دیگری را می‌بینیم ریش خود را به مدلی در آورده که در فلان فیلم برصورت شخص ایتالیایی یا آلمانی یا . . . . . دیده است.

 و آن یکی را می‌بینیم که موهای سرش را به طرزی بسیار عجیب و غریب اصلاح کرده و فرم داده، بسیار خوشحال است که توانسته خود را شبیه بازیگر فلان فیلم یا بازیکن فلان تیم فوتبال و یا والیبال یا. . . . . که ممکن است خدا را هم نشناسد، گرداند.

وضعیت استقبال ازمسائل دینی واخروی خودآشکارا و عیان است. حال! این جوان که بی سرو بی پا در سودای عشق الگوهای تحمیلی اش غرق است و حتی عاشقانه در این راه جان فدائی می‌کند و از الگوهای خویش جسورانه دفاع می‌کند و سر به هوا و بی خبر، سنت خیر الوری و روش مصطفی ج را پی پشت انداخته و دم از تمدن و مدرن بودن می زند و خود را از تحجر و ارتجاع (به گمان خود) بر می‌گرداند..

آری، این جوان را باید دریافت و دست او را با نوازش و گرمای محبت ایمانی فشرد و به سوی حقیقت و شخصیت از دست رفته‌اش بازگرداند و بهترین الگوهای بشر را به او معرفی نمود.

صحابه بهترین الگو برای تمام اقشار جامعه

به راستی که نظری کوتاه و گذرا به اسلام و آئین محمدی وتطبیق آن با زندگانی پر برکت اصحاب گرانقدر پیامبر اکرم ج و نیم نگاهی به آیات قرآنی و احادیث نبوی، این مطلب را به وضوح روشن خواهد ساخت که کامل ترین انسان‌ها و مسلمان ترین افراد امت اسلام، همین گروه برجسته بوده اند. بطوری که انکار کردن فضایل و اوصاف والای این گروه، همان انکار خورشید عالمتاب و درخشندگی آن است.

آنان پرورش یافته دست مرشد و مربی ای چون رسول خدایند و درّهایی درخشان و نورانی از دریای معنویت اویند. ((کاملی از خاک گیرد زر شود)).

به قول دکتر یوسف قرضاوی: آنان با نور خدا نگاه کرده و با زبان نبوت سخن گفته و با دست تقدیر حرکت می‌کردند.

عوامل برتری و موفقیت صحابه بزرگوار (رضی الله عنهم اجمعین)

1- ایمان قوی و کامل به الله و روز قیامت:

صحابهش آنگونه به خداوند (عز وجل) و وعده های الهی ایمان و باور داشتندکه به عین الیقین، حتی حق الیقین رسیده بودند. حضرت علیس می‌فرمودند: اگر پرده‌های اسباب مادی برداشته شود و من بهشت و جهنم را با چشمان خود ببینم، بر یقین من افزوده نخواهد شد.

و انس بن نضرس یکی دیگر از تعلیم یافتگان مکتب رسول الله ج شمشیر برداشته و به سوی لشکر تا به دندان مسلح دشت احد، هجوم می آورد، ((سعد بن معاذ)) از او می پرسد کجا می‌روی؟ جواب می دهد: (واهاً لريح الجنة، يا سعد! إني أجدها دون أحد).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مستم زبوی یار و دوانم به سوی یار |  | جان چیست تا نبخشم و نرسم به کوی یار |

به راستی همانطور که خود گفته‌اند ایمان را آموخته بودند، ((تعلمنا الإيمان، ثم تعلمنا القرآن))ابتدا ایمان را آموختیم، سپس قرآن را تعلیم گرفتیم.

و خداوند عز وجل آنگونه به آن‌ها می‌نازد و به ایمانشان افتخار می‌کند که خطابشان می فرماید:

﴿فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا هُمۡ فِي شِقَاقٖ﴾ [البقرة: 137].

((اگر آنان مانند شما ایمان آورند، به راستی که هدایت یافته‌اند و اگر نه در اختلاف (و گمراهی اند) )).

2- یقین بر عظمت الله (قلوبشان مملو از عظمت باری تعالی بود):

بطوریکه عظمت و بزرگی الله عزوجل تمام وجود آن‌ها را به خشوع و خضوع در آورده بود. و هر لحظه از این کبریا متاثر بودند ﴿ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ [الأنفال: 2] تا جائی که کوچک ترین خطا بر آنان مثل کوهی بزرگ فرود می آمد. و بر اثر این صفت برتر و تاثر از عظمت حق تعالی، دیگر نه پادشاهان و جباران عالم جلوی چشمانشان حیثیتی داشتند و نه زورگویان و متکبران زمان.

سمبل این صفت در برخورد حضرت ((ربعی بن عامر))س سفیر حضرت((عمر بن خطاب))س، با رستم، حاکم ایران به خوبی ظاهر است.

آنجا که بی ترس و واهمه، داخل قصر می شود، با کفش‌های کهنه و لباس‌های پینه‌دار و اسب کوتاه قد و شمشیر کوتاهش، بر فرش‌های زرین و سیمین پای می‌نهد و خطاب به رستم اینگونه می‌گوید:

(الله ابتعثنا لنخرج العباد من عبادة العباد إلى عبادة الله وحده. . . . )

((الله ما را فرستاد تا بندگان را از بندگی خدای بی شریک فراخوانیم و آنان را از تنگی دنیا به سوی گشادگی آن خارج کرده و از سلطۀ ادیان پوچ و جائز به سوی عدل اسلام زیبا رهنمون سازیم)).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مرد حق از کس نگیرد رنگ و بو |  | مرد حق از حق پذیرد رنگ وبو |

3- عشق به هدف:

هدف این دلیر مردان، اعلاء کلمه الله در گوشه گوشه گیتی و کسب رضایت مولی بود، و شهادت در این راه، پر افتخارترین مدالی بود که بر گردن می آویختند. در این راه، تمام سختی ها برایشان بالاترین خوشی بود و تمام رنجها، لذت، تمام ذلت ها، عزت و سربلندی، تمام گرسنگی ها، سیری و تمام مریضی‌ها، شفای کامل بود.

عشق به هدف را، ابوبکر صدیقس آنگاه به ما می آموزد که صورتش کاملاً خرد و هموارگشته و خون آلود و بیهوش در کنار خانه کعبه افتاده است، و این حقیقت را، بلال حبشی، سردار سیاهان عالم آنگاه به ما می آموزد که با زبان الکن در جواب تقاضای بی شرمانه توهین به رسول الله ج سیلی پرقدرت (اَحد اَحد) را بر صورت کبودکفر زمان می کوبد قدرتمندان زورگو را مغلوب و مقهور ایمان قوی اش می‌کند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از حلاوتها که دارد جور تو |  | و زلطافت کس نیبد غورتو |
| نار تو این است نورت چون بود |  | ماتمت این خود که سورت چون بود |
| غرق حق خواهد که باشد غرق تر |  | همچو موج بحر جان زیر و زبر |
|  |  |  |

و حضرت خبیبس اینگونه عشق خویش را با ترنم نغمۀ ایمانی به تصویر می‌کشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولست أبالي حين أُقتل مسلماً |  | علي أى شق كان فى الله مصرعي |
| وذاك في ذات الإله و إن يشأ |  | يبارك علي أوصال شلوٍ ممزع |

با کمال تاسف باید اعتراف نماییم که امروز حب دنیا و عشق به ظواهر مادی، غیرت جوانان مسلمان و عشق به شهادت را در آن‌ها از بین برده است.

4- اتباع کامل از سنت نبی اکرم ج:

با جان ودل و عشق کامل از سنتهای سرورشان پیروی می کردند. حتی اگر لازم بود به خاطر کوچک ترین سنت، جان خود را فدا می کردند. بنگرید به عثمان ذی النورینس آن هنگام که در صلح حدیبیه به مکه فرستاده می شود، ازار خود را تا نصف ساق (آن گونه که سنت و دستور آقایش بود) بالا می زند و به خانه کعبه نزدیک می شود حزب شیطان مسخره اش می کنند تو قبل از اینکه از دین آبا و اجدادیت برگردی، غیرتمند بودی و در میان ما احترام داشتی. حال مانند بردگان و انسان‌های پست ازار خود را این طور بالا برده ای. او با جوابی سراسر عشق و شور و قلبی آکنده از ایمان و یقین بر حقانیت این کار، بدون اینکه تزلزلی به قلبش راه پیدا کند با گفته (هکذا ازار صاحبی) پردهء یاس و نامیدی را بر چهرهء کریه دشمنان اسلام می کشد.

حالا بنگریم آیا در مسلمانان امروزی ذره ای میکروسکوپی از این عشق باقی ماند است یا بر عکس از شرم و خجالت نام سنتها نمی‌بینیم، تا خود را متمدن نمایانیم و ظاهر آمریکایی و آلمانی انتخاب کرده و بر آن افتخار می‌کنیم.

5- محبت و الفت فراوان با همدیگر:

﴿لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ [الأنفال: 63].

ای محمد! اگرتمام آنچه درزمین است را خرج می کردی، نمی توانستی بین قلبهای ایشان الفت ایجاد کنی. اما الله بین آنان الفت برقرار کرد.

محبتهای ایمانی که در میان صحابه بود، بسیار کم نظیر و حتی عدیم النظیر بود. ایثار و فداکاریهایشان نسبت به همدیگر، بیانگر همین مطلب است. گفته اند: اگر دنیای امروز و جهان پیشرفته کنونی، بتواند تمام اعمال صحابه را توجیه کند و بگونه ای برایشان فلسفه ای بسازد، اما نتوانسته و نخواهد توانست، آن صحنه ای را که هر کدام از آنان در حال جان دادن و از فرط تشنگی جان به لب شان رسیده ولی هر یک آب را به دیگری می دهد، تا بلاخره آن آب به نفر اول بر می‌گردد، در حالی که جام شهادت را قبل از این جرعه آب نوش جان کرده است، توجیه کنند.

به راستی که این صحنه و صحنه های بی شماری از این قبیل، بیانگر عشق به الله و لقای او، گویای محبت و ایثار نسبت به دیگران است.

اما امروزه نه تنها به هم این احساس را نداریم، بلکه چه بسا گذشته از همه پدر و پسر بر سر دنیا همدیگر را می کشند. ببین راه از کجاست تا به کجا.

6- محبت بی‌اندازه با سرور کائنات محمد مصطفی سردار عالم ج:

داستانهای جان فدایی اصحاب پیامبر و قصه از خود گذشتگی شان به خاطر کوچک ترین دستور پیامبر اسلام، هر وجدان خفته ای را بیدار می‌کند و هر انسان صاحب وجدان را تکان می دهد، وافرادی همچون متفکرین غربی را وادار به چنین اعترافی می نماید که هیچ فرماندهی را ندیده ایم که پیروانی جان فدا و مطیع که پروانه وار دور رهبرشان بگردند، داشته باشد، مگر محمد مصطفی ج.

در صحنه احد یکی را می‌بینیم که دستش را سپر رسول الله ج قرار داده و خونها از دستش فواره می زند و دیگری را می‌بینیم پشت به دشمن کرده و جلو رسول الله ج جان خویش را سپر قرار داده و آن یکی را می‌بینیم که با عشق و سوز تیر می اندازد و از سرورش دفاع می‌کند، تا جائی که رسول خدا ج به وجد آمده و به این عشق سرشار افتخار نموده و از دل ندا می‌زند، (ارم يا سعد! فداك أبي وأمي) ای سعد تیر بیانداز. پدرم و مادرم فدایت باد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آنکس که تو را شناخت جان را چه کند |  | فرزند و عیال و خانمان را چه کند |
| دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی |  | دیوانهء تو، هر دو جهان را چه کند |

مسلماً خصوصیات این مؤیدین الهی نه در موارد خلاصه می شود، نه با زبان و قلم اظهار می‌گردد. فقط کافی است که قول خداوند را دربارۀ آنان گفت و ((صم بکم)) به گوشه ای نشست. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ﴾ [المجادلة: 22] و همین ایمان قوی بزرگترین عامل برتری و مقبولیت این تفصیل ظاهر شده که اینان برترین الگوها هستند، که به ایشان اقتدا نمود.

مسئله قابل توجه و تدبر

 بدون شک دین بوسیله صحابۀ کرامش به ما رسیده است و تا زمانی باقی است و ما باقی ایم زیر منت و احسان این بزرگ مردان تاریخیم و هر افتخاری که داریم به آن‌ها برمی‌گردد. حال اگر با این تفکر که آن‌ها خالی از عیب و نقص نبوده اند، تیر های نقد و انتقاد را به سوی ساحت مقدمشان شلیک کنیم. گویا (نمک را خورده و نمکدان را شکسته ایم) نکته قابل توجه و تعمق این است که: امروز وقت بررسی خطاها و لغزش های آن‌ها نیست. امروز، گاه نشستن و جرح و تعدیل کردن این مقبولان بارگاه ایزدی نیست، که گروهی طعنی از تاریخ بیرون آورده به آن‌ها بچسبانند و گروهی با تصنیف و تالیف های فراوان مشغول به رد کردنش شوند.

در حالیکه جامعه غرب زده و دور مانده از اصل خویش، در حال دست و پا زدن و جان دادن است و هیچ آشنایی با اسلام عزیز و مردان تاریخ ساز و ایمان داران مسلمان ندارد.

صحابه همان تشنه لب و تشنگان شهید اند که بزرگ ترین آرزویشان تکه تکه شدن در راه مولا و شهادت در بستر خون بود.

ما از سینۀ شکافته شده ((عمر فاروق))س و فرق شکافته و ریش پر خون ((علی مرتضی))س و دست‌های قطع شده ((جعفر طیار))س و جگر پاره شده و گوش های بریدهء ((حمزه سید الشهدا))س آزرم می‌کنیم و ما از پشت سوخته و سینه داغ دار ((خباب))س و((بلال))س خجالت می کشیم که جز به نیکی از آن‌ها یاد کنیم.

پس ای نویسندگان و متفکران مسلمان و ای صاحب نشریات و مدارس و صاحبان حکومت‌های اسلامی، این وظیفه خطیر بر عهدهء شماست که این الگوهای ایمانی و این نسل پیروز قرآنی را به جامعه اسلامی معرفی نمائید و جوانان حیران و سرگردان در منجلاب تقلید کورکورانه و معصیت و گناه را با این اسوه های خدایی آشنا سازید. باشد تا دور ایمان و عصر درخشان صحابه تکرار گردد و روح آزردهء رسول الله ج مسرور و خوشحال شود.

ولادت، نسب، کنیه

معاویه بن ابی سفیان، طبق روایت صحیح، 5 سال قبل از بعثت رسول اکرم ج در مکه مکرمه به دنیا آمد.

بعضی از مؤرخین نیز 7 سال قبل از بعثت را ذکر کرده‌اند و عده ای نیز 13 سال قبل از بعثت را تولد ایشان می دانند. اما قول راجح همان 5 سال قبل از بعثت می‌باشد([[7]](#footnote-7)).

معاویهس از طایفه معروف قریش می‌باشد و نسبش به شرح زیر به عبد مناف قریشی می رسد.

معاویه بن ابی سفیان صخر بن حرب بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف القرشی الاموی([[8]](#footnote-8)).

سیوطی نیز همین نسب را ازجانب پدری برایشان ذکر کرده است([[9]](#footnote-9)).

صاحب ((الاستیعاب)) نسب معاویهس را از جانب مادرش چنین ذکر می‌کند:

هند بن عتبه بن عبد شمس بن عبد مناف القریش([[10]](#footnote-10))

اما در مورد کنیه او تمامی مؤرخین در کتب خویش ((ابوعبدالرحمن)) را ثبت کرده‌اند و با این کنیه میان عرب ها مشهور بوده است.

شخصیت او قبل از بلوغ

 معاویهس به جهت اینکه از خانواده یکی از سرداران بزرگ قریش بود، از همان بدو تولد مورد توجه خاص پدر و مادرش قرار داشت. در آن وقت که خواندن و نوشتن را فقط عده انگشت شماری می دانستند، برایش معلم خصوصی گرفته بودند، تا خواندن و نوشتن را بیاموزد.

از همان دوران کودکی آثار نبوغ فکری و شجاعت و دلیری و. . . . در چهره ایشان نمایان بود.

روزی ابوسفیان با همسرش هند نشسته بود و معاویهس مشغول بازی بود. ابوسفیان به معاویه نگاه کرد و گفت: این پسر من سر بزرگی دارد، حتماً سردار قومش می شود. هند گفت: فقط سردار قومش! مادرش برایش بگرید، اگر سردار کل عرب نشود.

((هند)) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، می‌گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ان بني معرق کريم |  | محبب في اهله حليم |
| ليس بفاحش ولا لئيم |  | ولا فجور و لاشؤوم |
| صخر بني فهربه زعيم |  | لايخلف الظن ولايخيم([[11]](#footnote-11)) |

به درستی که پسرم، در میان خانواده اش، گرامی، بردبار، با اصل و نصب و دوست داشتنی است. او بدگو، بدکار، پست و فرومایه نیست.

ضامن او صخر بن فهر است. گمان خوب بر او راست می آید، و از ترس جنگ نمی‌گریزد.

همچنین ابن کثیر از امام شافعی/، او نیز از ابوهریرهس نقل می‌کند: که ((هند بن عتبه)) را در مکه دیدم، بر چیزی نشسته بود، در کنارش کودکی را دیدم که مشغول بازی بود. در این اثنا مردی از آنجا می‌گذشت، به او نگاه کرد و گفت: من این بچه را اینطور می بینم، اگر زنده بماند، سردار قومش می شود.

((هند)) گفت: اگر سردار غیر قومش نشود (اشاره به تمام عرب)، خداوند او را بکشد و نابود سازد. (آن بچه معاویه بن ابی سفیان بود).

به همین دلایل، والدین در تربیت و پرورش او اهتمام خاصی به خرج می دادند.

گرویدن به اسلام

 در مورد اسلام آوردن معاویهس اقوال مختلفی را مؤرخان در کتب خویش نقل کرده اند.

اکثر مؤرخین، بر این قائلند که معاویهس همراه پدر و مادر و برادرش روز فتح مکه به اسلام مشرف شده است. ولی واقدی معتقد است که پس از صلح حدیبیه، معاویهس اسلام را پذیرفته است. اما روز فتح مکه مسلمان بودنش را مخفی نموده بود([[12]](#footnote-12)).

اما حافظ شمس الدین ذهبی و بعضی دیگر از تاریخ نویسان این قول را از خود معاویهس نقل می کنند که او در ((عمره القضاء)) مسلمان شده است اما از ترس پدر و مادرش اسلام خویش را تا روز فتح مکه مخفی نموده بود([[13]](#footnote-13)).

علامه ابن کثیر از خود معاویه نقل می‌کند که:

«روی عنه أنه قال: أسلمت يوم القضية ولکن کتمت إسلامی من أبی»([[14]](#footnote-14)).

یکی از دلایل مسلمان بودنش قبل از فتح مکه این است که ایشان با وجود آنکه یکی از جوانان شجاع و قوی و غیرتمند قریش و پسر سردار قریش در جنگهای فار با مسلمین بود، اما در این غزوات شرکت نمی کرد و در مقابل رسول الله ج و یارانش شمشیر نمی کشید.

معاویه در غزوات بدر، احد، خندق، وحدیبیه (که مهمترین غزوات مسلمانان با کفار بود) در صف کفار شرکت نجستند([[15]](#footnote-15)).

معاویه از دیدگاه رسول اکرم ج

 معاویهس پس از اظهار نمودن اسلام خویش در روز فتح مکه، به یکی از نزدیکان و مقربان جناب رسول الله ج تبدیل شد، تا جایی که در سلک کاتبان وحی الهی در آمده و این بزرگترین شرف و کرامت است، که به جهت آن بسیاری از اوقات خویش را درمصاحبت و همراهی جناب رسول الله ج بسر می برد.

نقل است که ابوسفیان نیز پس از اسلام آوردن به خاطر علاقه ای که به پیامبر ج داشت روزی در محضر رسول اکرم ج حاضر شد و گفت: یا رسول الله من قبل از اسلام آوردن در مقابل مسلمانان صف آرایی می کردم و بر علیه شماها شمشیر می کشیدم، الان مرا دستور بده تا جبران گذشته بکنم و رسول الله ج در جواب فرمود: بله.

سپس ابوسفیان گفت: یا رسول الله، معاویه را برای خدمت خویش قبول فرما و در کار کتابت و نوشتن نامه ها از او کار بگیر.

رسول الله ج باز فرمود: بله

بعد از آن ابوسفیان به خاطر علاقه شدید به رسول اکرم ج فرمود: یا رسول الله ج می خواهم دختر کوچکم را نیز به عقد شما درآورم.

رسول الله ج برای خواسته سومی پاسخ منفی داد. چون در آن وقت دختر دیگر ابوسفیان، یعنی ((ام حبیبه)) را در نکاح داشت و فرمود: این برایم حلال نیست که در یک زمان دو خواهر را در نکاح داشته باشم.

پس از آن معاویه مدام در خدمت رسول الله ج بود و بعد از ((زید بن ثابت)) از جملهء مقربترین کاتبان رسول الله ج به شمار می رفت.

در این مورد که معاویه یکی از کاتبان وحی بوده، هیچ اختلافی وجود ندارد و تمامی مؤرخین این را نقل کرده اند.

ابن کثیر می‌گوید:

«ان معاويه يکتب الوحی لرسول الله ج مع غيره من کتاب الوحي»([[16]](#footnote-16)).

معاویه آیات نازله را همراه دیگر کاتبان وحی برای پیامبر می نوشت.

درمورد مشورت رسول اکرم ج با حضرت جبرئیل وتایید معاویه از جانب حضرت جبریل به عنوان کاتب امین، حدیث ضعیفی وجود دارد.

روی عن علی و جابر ابن عبدالله ((أن رسول الله ج استشار جبرئيل÷ فی استکتابة معاوية فقال: استکتبه, فإنه أمين))([[17]](#footnote-17))

در این مدتی که معاویهس در معیت رسول اکرم ج به سر می برد، رسول الله ج بارها برای او دعای خیر نمود، و این ناشی از محبت رسول اکرم ج نسبت به ایشان است.

اکثر مؤرخین و محدثین حدیث مشهور را که در آن دعاهای مختلفی برای معاویه صورت گرفته، نقل کرده اند.

در اینجا ما آنچه را که تمامی مؤرخین آن اتفاق دارند، ذکر می کنیم:

صاحب الاستیعاب این حدیث را از معاویه بن صالح نقل می‌کند:

سمعت رسول الله ج يقول: (اللهم علم معاوية الکتاب والحساب وقه العذاب)([[18]](#footnote-18)).

و در بعضی روایات: ((وأدخله الجنة)) را نیز اضافه کرده‌اند.

ابو سهر نیز این حدیث را از عمیره مزنی روایت می‌کند. همچنین امام احمد در مسند، ترمذی در صحیحش و ابن عساکر در تاریخ دمشق، این حدیث را نقل کرده اند.

قال مروان الطاهری: ثنا سعيد بن عبدالعزيز، حدثنی ربيعه بن يزيد، سمعت عبدالرحمن بن ابی عميره يقول: سمعت رسول الله ج يقول لمعاويه: **((اللهم اجعله هادياً مهدياً واهده واهد به))**([[19]](#footnote-19))

بار خدایا، او را هدایت دهنده و هدایت یافته بگردان و او را هدایت کن و وسیله هدایت مردم قرار بده.

روایت دیگری وجود دارد که روزی رسول اکرم ج حضرت ابوبکرس و حضرت عمرس را امر فرمود که در مورد مسئله ای با هم مشورت کنند و نتیجه را به رسول الله ج اطلاع دهند. اما ظاهراً ایشان در این مورد به نتیجه ای نمی رسند. رسول اکرم ج فرمود: ((ادعوا معاويه)) معاویه را برای مشورت خود دعوت کنید و از او نظر خواهی نمائید ((فانه قوی امين)) چرا که ایشان هم توانا هستند و هم امین و امانتدار([[20]](#footnote-20)).

یعنی در تفکر و تدبر در سطح بالای می‌باشد و در اظهار نظر خیانت نمی‌کند.

قال أبو مسهر ومحمد بن عائز: عن صدقه بن خالد، عن وحش بن حرب بن وحشی عن أبيه عن جده، قال: أردف النبی ج معاوية بن أبی سفيان خلفه فقال: ما يلينی منک؟ قال: بطنی. قال: (اللهم املاه علماً). زاد أبو مسهر: أو (حلماً)([[21]](#footnote-21)).

امام ذهبی حدیث بالا را از ابومسهر نقل می‌کند که روزی رسول الله ج بر مرکبی سوار بود و معاویه نیز پشت سر رسول الله ج سوار شده بود. رسول الله ج از او پرسید: چه قسمتی از بدن تو به من چسبیده؟ معاویه گفت: شکم (و سینه ام). رسول الله ج فرمود: خدایا! آن را (سینه اش را) از علم مملو و پر بگردان. ابو مسهر (حلم) را نیز اضافه کرده است که این در کتب دیگر نیامده است.

اما بیهقی این حدیث را نقل می‌کند که روزی رسول الله ج برای وضو جایی تشریف بردند، معاویه نیز به دنبال ایشان رفت و برای آن حضرت آب برد. رسول الله ج بعد از وضو گرفتن به او نگاه کرد و فرمود: ((ان وليت امراً فاتق الله واعدل))([[22]](#footnote-22))

بر اساس این حدیث می توان به این نتیجه رسید که رسول اکرم ج می دانست که در آینده، معاویهس صاحب حکومت و خلافت می شود به همین جهت او را سفارش می‌کند که اگر خلافت و حکومت و اداره امور به شما محول شد، آنگاه نیز از خدا بترس و تقوی را پیشه خود ساز، همچنین با عدالت رفتار کن.

خود معاویه بعد از شنیدن این گفته رسول اکرم ج و احادیث دیگری از ایشان می‌فرماید: من همیشه گمان می بردم که به خاطر این سخن رسول الله ج من مورد این آزمایش و امتحان قرار می گیرم و به حکومت و خلافت می رسم.

علامه ابن کثیر در البدایه و النهایه این حدیث را اینگونه نقل می‌کند:

عن عمر بن يحيی بن سعيد بن العاص بن جده سعيد، أن معاويه أخذ الاداوة فتبع رسول الله ج فنظر اليه فقال له:

((يا معاويه إن وليت أمراً فاتق الله واعدل)) قال معاويه: فما زلت أظن أنی مبتلی بعمل لقول رسول الله ج))([[23]](#footnote-23))

روی اسماعيل بن ابراهيم بن مهاجر عن عبد الملک بن عمر قال: قال معاويه: والله ما حملنی علی الخلافة إلا قول رسول الله ج لی: يا معاويه! إن ملکت فاحسن)).

این حدیث پیشگویی رسول الله ج را درمورد حکومت و خلافت معاویه ثابت می‌کند. به همین جهت او را سفارش کرده و برایش دعا می‌کند.

علامه ابن کثیر، حدیث دیگری را در البدایه و النهایه نقل می‌کند که خلاصه آن این است:

رسول اکرم ج فرمود: ستونی را از نور مشاهده کردم که از زیر سرم بیرون آمده در حالی که همچنان می درخشید در شام استقرار یافت([[24]](#footnote-24)).

این حدیث را یعقوب بن سفیان از حضرت عمرس روایت می‌کند.

حدیث دیگری در مورد حکومت و خلافت معاویهس در مجمع الزوائد نقل شده است:

قال عمرو بن العاص، سمعت رسول الله ج انه يقول:

((اللهم علمه الکتاب و مکن له فی البلاد وقه العذاب))([[25]](#footnote-25))

خدایا معاویه را علم کتاب نصیب بفرما و او را در شهر متمکن فرما (حاکم بگردان) و او را از عذاب محفوظ دار.

معاویه از دیدگاه اصحاب

 معاویهس نزد اصحاب رسول اکرم ج دارای جایگاه و منزلتی خاص بودند، همگی از ایشان به خوبی نام می بردند و او را فردی شجاع، حلیم و عالم می دانستند. حضرت عمرس همواره سفارش می کرد که جز به نیکی از معاویهس نام نبرید. همچنین می فرمود: شما از قیصر و کسری و سیاست و تدبیرشان تعجب می کنید در حالی که معاویه میان شماست و همیشه می فرمود: معاویه کسری عرب است. قال ابوالحسن المدائنی: کان عمر إذا نظر إلی معاويه قال: ((هذا کسری العرب))([[26]](#footnote-26))

قال عمر بن يحيی بن سعيد الاموی عن جده قال: دخل معاويه علی عمر و عليه حله الخضراء.فنظر اليها الصحابه، فلما رای ذلک عمر. وثب اليه بالدره، فجعل يضربه بها، و جعل معاويه يقول: يا امير المؤمنين! الله الله فی. فرجع عمر الی مجلسه فقال له القوم: لم ضربته يا اميرالمؤمنين؟ وما فی قومک مثله؟ فقال: والله ما رايت الا خيراً. و ما بلغنی الا خيراً ولو بلغنی غير ذلک لکان منی اليه غير ما رايتم. ولکن رايته و اشار بيده. فاحبت ان أضع منه ما شمخ([[27]](#footnote-27)).

روزی معاویهس نزد حضرت عمرس آمده در حالیکه پیراهن سبز رنگی به تن داشت. در آن هنگام عده ای از اصحاب نزد حضرت عمرس نشسته بودند، همگی به معاویهس نگاه کردند. حضرت عمر وقتی این را دید شلاقی برداشت و به سوی معاویه رفت و او را چندین ضربه زد.

معاویه در این هنگام می گفت: ای امیر المؤمنین بترس از خدا در مورد من، (من گناهی نکرده ام) پس از آن عمر سرجایش برگشت و نشست. اطرافیان از او سوال کردند، چرا او را زدی ای امیرالمؤمنین؟ در حالی که در قوم تو افرادی مثل او پیدا نمی شوند.

حضرت عمر فرمود: قسم به خدا جز خیر و خوبی در او چیز دیگری ندیدم. به من هیچ خبری جز خیر و خوبی اش نرسیده است. اگر خلاف این می بود، یعنی اگر بجز خوبی او خبری به من می رسید. بلایی سرش می آوردم، غیر از این چیزی که مشاهده نمودید.

ولی او را زدم چون این را دیدم (به طرف پیراهنش اشاره کرد) و می خواستم آن را از تنش بیرون بیاورم.

همچنین حضرت ابن عباس ب می‌فرماید:

((ما رايت احداً اخلق للملک من معاويه))

هیچ کسی را از معاویه شایسته تر برای حکومت ندیده‌ام.

این حدیث را طبری این گونه نقل می‌کند.

حدثنی عبدالله بن احمد، قال: حدثنی ابی، قال: حدثنی سليمان، حدثنی عبدالله عن معمر بن همام بن منبه قال: سمعت ابن عباسب يقول: ((ما رايت احداً اخلق للملک من معاويه([[28]](#footnote-28))

قال ابن عمر: ما رأيت احداً بعد رسول الله ج اسود من معاويه؟ فقيل له: ابوبکر، عمر، عثمان، و علی؟ فقال: کانوا- والله- خيراً من معاويه وافضل، ومعاويه اسود([[29]](#footnote-29))

همچنین صاحب ((اسدالغابه)) از ابن عمرس روایت می‌کند که: هیچ کس را بعد از رسول الله ج شریف تر و بزرگوارتر از معاویه ندیدم. به او گفته شد: پس ابوبکر، عمر، عثمان، و علی چه؟

جواب داد: به خدا قسم آن ها همگی از معاویه بهتر هستند و فضیلت شان بیشتر است اما معاویه بزرگوار تر است.

دکتر ابراهیم البناء در توضیح کلمه ((اسود)) که ابن عمر آن را برای معاویه بکار برد می‌گوید: اسود یعنی سخی‌تر، بخشنده تر از نظر مال و حلیم تر.

معاویهس از دیدگاه تابعین

 معاویه نزد تابعین، تبع تابعین، سلف صالح و بزرگان دین دارای مقام و جایگاه ویژه ای است، و تمامی سلف و خلف صالح نیز از علماء بزرگ این عصر نیز ایشان را یکی از اصحاب بزرگوار و گرانقدر رسول اکرم ج میدانند.

در اینجا به چند روایت از تابعین در مورد شخصیت و مقام ایشان اشاره می کنیم:

علامه ابن کثیر در البدایه و النهایه می‌گوید: روزی از تابعی معروف، عبدالله بن مبارک/ در مورد شخصیت معاویهس سؤال شد.

ایشان در جواب فرمودند: من در مورد کسی که پشت سر رسول الله ج نماز خوانده و در جواب ((سمع الله لمن حمده)). ((ربنا و لک الحمد)) گفته است. چه چیزی دارم که بگویم.

همچنین روزی فردی نزد ایشان آمد و سؤال کرد که معاویه افضل است یا عمر بن عبدالعزیز؟

ابن مبارک با شنیدن این سؤال عصبانی شد و فرمود: شما این دو نفر را با هم مقایسه می کنید؟ (یک صحابی را با یک تابعی؟)

به خدا قسم، آن گرد و غباری که در جهاد همراه رسول الله ج روی بدن و بینی معاویه قرار گرفته است، از عمر بن عبدالعزیز (که به عدالت و تقوی بین تابعین مشهور است) فضیلت بیشتری دارد([[30]](#footnote-30)).

عشق و محبت رسول الله ج در دل معاویه**س** ریشه دوانیده بود

 بعد از آنکه معاویهس اسلامش را آشکار کرد، اکثر اوقات شبانه روز در خدمت پیامبر ج بود و هر روز و هر شب و هر ساعت، بر عشق و علاقه اش نسبت به رسول الله ج افزوده می شد. تا جایی که اگر کوچکترین فردی به او چیزی می گفت که حتی خلاف رای او می بود، اما چون از رسول الله ج برایش نقل می کردند، فوری تسلیم می شد و با جان و دل قبول می کرد.

این ادعا در چند حدیث و روایت که در پی می آید، واضح می گردد و هر انسان منصفی به خوبی درک می کنند که این‌ها جز عشق و علاقه و محبت چیزی نیست که بتوان آن را کسب کرد و در داشتن آن تظاهر نمود، عشق، کارش با قلب و دل و درون است، و به گونه ای انسان‌ها را دگرگون می‌کند که دیگر توجهی به مقام و منزلت ظاهر ایشان نمی کنند.

حدیث مشهوری که اکثر محدثین و مؤرخین آن را ذکر کرده اند این است:

روی عبدالاعلی بن ميمون بن مهران عن ابيه: ان معاويه قال فی مرضه: کنت أوضیء رسول الله ج يوماً فنزع قميصه وکسانيه وفرقعته وخبأت قلامة أظفاره فی قارورة فاذا مت فاجعلوا القميص علی جلدی، وامحقوا تلک القلامة واجعلوا فی عينی، فعسی الله أن يرحمنی ببرکتها)([[31]](#footnote-31)).

البته این حدیث را مؤرخان دیگر با اندکی تغییر نقل کرده اند، خلاصه داستان را که برگرفته از تمام آن‌ها است، نقل می کنیم:

معاویه قبل از مرگ به پسرش یزید وصیت میکند و بعد از آن این داستان را برایش تعریف می‌کند: روزی رسول اکرم ج ناخن مبارک را می چیدند و موهای خویش را کوتاه می کردند که من آن‌ها را نیز برداشتم و نزد خود نگه داری کردم، برای چنین روزی.

ای پسرم! وقتی من مردم، پس از غسل، این تکه پارچه را زیر کفنم، بروی بدنم قرار بده و ناخن‌ها و موها را در دهنم و چشمانم و جای سجده‌ام بگذار. بلکه خداوند به برکت این‌ها بر من رحم کند و او آمرزنده و مهربان است.

این خود نشانه عشق و علاقه شدید نسبت به رسول الله ج می باشد.

همچنین روایت است که معاویهس در زمان حکومت و خلافت خویش شنید که شخصی در یمن است که شباهت زیادی به رسول اکرم ج دارد. معاویه برای استاندار آنجا نامه ای نوشت که شخص مذکور را فوراً، اما در کمال احترام و عزت، اینجا بفرستید.

شخص مورد نظر، با کمال عزت و احترام آورده شد، حضرت معاویهس شخصاً برای استقبال و پیشواز او رفت، همین که او را دید، پیشانی اش را بوسید و مدتی نزد خود نگه داشت. سپس با او هدایایی داده او را برگرداندند([[32]](#footnote-32)).

ابن کثیر می‌گوید:

حدثنا سليمان بن عبدالرحمن الدمشقی ثنا يحيی بن حمزه، ثنا ابن ابی مريم ان القاسم بن مغيره ان ابا مريم الازدی اخبره، قال: دخلت علی معاويه. فقال: ما انعمنا بک يا ابا فلان! فقلت : حديث سمعته، اخبرک به. سمعت رسول الله ج يقول: ((من ولاه الله شيئاً من أمر المسلمين فاحتجب دون حاجتهم و خلتهم و فقرهم، احتجب الله دون حاجته وخلته و فقره)) فجعل معاوية حين سمع هذا الحديث رجل علی حوائج الناس([[33]](#footnote-33)).

این حدیث دو مطلب را روشن می نمآید:

اول: اینکه، اطاعت کامل و بدون چون و چرا از رسول اکرم ج به محض شنیدن دستور و حدیث ایشان.

دوم: دلسوزی اصحاب رسول اکرم ج نسبت به ایشان و عدم ترس و واهمه ای از قبول نکردن سخن ایشان.

وقتی این صحابی گرانقدر نگهبانان جلوی خانه و محل کار معاویه را می بیند، فوراً به سوی او می رود.

معاویه از او می پرسد: چه شده؟ برای چه کاری آمده ای؟ (این گونه شتابان).

حضرت ابی مریم می‌گوید: حدیثی را از رسول الله ج شنیده ام، که می خواهم برایتان بخوانم تا از آن مطلع شوید.

معاویهس می‌گوید: بفرما (آماده شنیدن و عمل کردن هستیم).

ابی مریم می‌گوید: شنیده ام از رسول الله ج که هر گاه خدا کسی را امیر و پادشاه بگرداند و او با گذاشتن نگهبان و دربان برای مراجعین و ارباب رجوع مانع ایجاد نمآید، خداوند متعال نیز هنگام رجوع این عبد به سوی او تعالی و وقت دعا و خواستن از او تعالی مانع هایی ایجاد می‌کند و دعای او را قبول نمی‌کند.

معاویهس با شنیدن این حدیث فوراً شخصی را مامور کرد که در هر ساعت از شبانه روز اگر مراجعه کننده ای آمد، او را نزد من بیاورید.

علامه سیوطی نیز در ((تاریخ الخلفاء)) داستانی در این مورد نقل کرده است:

جبله بن سخیم می‌گوید: روزی در زمان خلافت معاویه نزد ایشان رفتم، ایشان را در حالی دیدم که ریسمانی در گردنش انداخته و کودکی آن را به دنبال خود می کشاند، انگار ایشان را مهار کرده است و این گونه با او بازی می‌کند.

از او پرسیدم: ای امیرمؤمنین، این چه کاری است که شما به آن مشغول هستید؟

معاویه گفت: ای بی عقل! من از رسول الله ج شنیده ام که فرمود: اگر بچه ای دارید برای خوشحال کردنش با او رفتار بچگانه ای داشته باشید([[34]](#footnote-34)).

تقوی و ترس از خدا

 معاویهس یکی از خلفا و امرای بسیار متقی بود. او همواره سعی می کرد رضایت رب العالمین را بدست آورد و تا حد ممکن از سنت و روش رسول اکرم ج تجاوز ننمآید. به خاطر سفارش های رسول اکرم ج تلاش می کرد، عدالت را برقرار کند و در حق کسی ظلم ننماید.

برای اثبات تقوی و ترس ایشان از خداوند متعال و دچار شدن به عذاب او، اشاره به یک داستان مشهور، کافی است.

امام ذهبی در تاریخ الاسلام از سوید بن سعید نقل می‌کند که، به من خبر دادند که معاویه روز جمعه بر منبر، پس از خطبه گفت: ای مردم! این را بدانید که تمام مال‌ها از آن ماست، و تمام غنایم نیز در دست ماست. به هر کس که خودمان بخواهیم عطا می کنیم، و از هر کسی که می خواهیم منع می کنیم. اندکی صبر کرد، سپس از منبر پایین آمد، کسی اعتراض نکرد.

جمعهء دوم نیز همان سخنان را تکرار نمود، اما باز کسی اعتراض نکرد.

جمعهء سوم نیز طبق منوال گذشته، همان کلمات را بازگو کرد. مردی بلند شد و صدا زد. ای معاویه! هرگز این طور نیست که تو می گویی. مال از آن ماست و غنایم نیز حق ماست. هر کس بخواهد آن را از ما بگیرد و بین ما و مال و غنایم ما حایل شود. با شمشیر کارش را حواله خدا می کنیم.

معاویه از منبر پایین آمد و بعد از نماز به خانه رفت. مامورانش را دنبال آن شخص فرستاد که او را نزد من بیاورید.

همه مردم به او می گفتند: ای بیچاره خود را هلاک کردی!

بعد از آوردن شخص مورد نظر به دربار، معاویه دستور داد تمام درها را باز بگذارید، مردم داخل شوند و آن مرد را در حالی دیدند که با عزت و احترام در کنار معاویه بر تخت نشسته است.

مردم متعجب شدند، معاویه گفت: خداوند او را (این مرد را) زنده نگه دارد و (عزت بدهد) که مرا زنده کرد. چرا که من از رسول الله ج شنیدم که حکام و امرائی هستند که سخنان بیجا و ظالمانه ای بر زبان جاری می کنند و هیچ کس جرات اعتراض به آن‌ها را ندارد. این جماعت حکام خود را به جهنم خواهند انداخت.

من نیز سخنان بیجا و ظالمانه‌ای مطرح کردم، با خود اندیشیدم، نکند من از آن جماعت باشم. به همین جهت جمعه دوم نیز آن را تکرار کردم، اما کسی اعتراض نکرد. بیشتر اندیشیدم و در فکر فرو رفتم. برای اطمینان جمعه سوم نیز همان سخنان را تکرار کردم. و این مرد اعتراض کرد و آن را بر من رد نمود.

پس امیدوار شدم که از جملهء آن گروه و جماعت حکام، که خود را به جهنم می اندازند، نیستم، و از گروه آن‌ها خارج شده ام.

بعد از آن هدیه ای به شخص مورد نظر داد و او را مرخص کرد([[35]](#footnote-35)).

تصویری از تقوای معاویه در مثنوی

حضرت مولانای رومی/ به وسیله قصه ایی که در مثنوی شریف، ذکر کرده، نمونۀ بسیار زیبایی از تقوی و خدا ترسی حضرت معاویه را به تصویر کشیده است.

بیدار کردن ابلیس، معاویه**س** را که خیز وقت نماز است

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در خبر آمد که خال مؤمنان |  | خفته بُد در قصر بر بسترستان |
| قصر را از اندرون، در بسته بود |  | کز زیارت های مردم خسته بود |
| ناگهان مردی، ویرا بیدار کرد |  | چشم چون بگشاد، پنهان گشت مرد |
| گفت اندر قصر کس را راه نبود |  | کیست کین گستاخی و جرات نمود |
| کرد برگشت و طلب کرد آن زمان |  | تا بیابد زآن نهان گشته نشان |
| از پس در، مْدبری را دیدکو |  | دردر و پرده نهان می کرد رو |
| گفت: هی تو کیستی؟ نام تو چیست |  | گفت: نامم فاش ابلیس شقیست |
| گفت: بیدارم کردی چرا بجد |  | راست گو با من مگو بر عکس و ضد |

×××××××××××

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت: هنگام نماز آخر رسید |  | سوی مسجد زود می بآید دوید |
| عجلو الطاعات قبل الفوت گفت |  | مصطفی چون در معنی می بیفت |
| گفت: نی نی، این غرض نبود ترا |  | که بخیری ره نما باشی مرا |
| دزد آید از نهان در مسکنم |  | گویدم که پاسبانی می کنم |
| من کجا باور کنم آن دزد را |  | دزدکی داند ثواب و مزد را |

××××××××××××

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت امیر: ای راه زن حجت مگو |  | مر ترا ره نیست در من ره مجو |
| ره زنی و من غریب و تاجرم |  | هر لباساتی که آری کّی خّرّم |
| گرد درخت من مگرد از کافری |  | تونۀ رخت کسی را مشتری |
| مشتری نبود کسی را راه زن |  | ور نمآید مشتری مکرست و فن |
| تا چه دارد این حسود اندر کدو |  | ای خدا فریاد ما را زین عدو |

نالیدن معاویه**س** به حضرت تعالی از ابلیس

به اقرارآوردن معاویهس ابلیس را

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو چرا بیدار کردی مرمرا |  | دشمن بیداریی تو ای دغا |
| همچو خشخاشی همه خواب آوری |  | همچو خمری عقل و دانش را بّری |
| چار میخت کرده ام هین راست گو |  | راست را دانم تو حیلت ها مجو |
| من ز هر کس آن طمع دارم که او |  | صاحب آن باشد اندر طبع و خو |
| من ز سرکه می نجویم شکری |  | مر مخنث را نگیرم لشکری |
| همچو گبران من نجویم از بتی |  | کو بود حق یا خود از حق آیتی |
| من ز سرگین می نجویم بوی مشک |  | من در آب جو نجویم خشت خشک |
| من ز شیطان این نجویم کوست غیر |  | که مرا بیدار گرداند بخیر |

راست گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه**س**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت: بسیار آن بلیس از مکر و غدر |  | میر ازو نشنید کرد استیز و صبر |
| از بْن دندان بگفتش بهر آن |  | کردمت بیدار می دان ای فلان |
| تا رسی اندر جماعت در نماز |  | این جهان تاریک گشتی بی ضیا |
| گر نماز از وقت رفتی مر ترا |  | از پی پیغمبر دولت فراز |
| از غبین و درد رفتی اشکها |  | از دو چشم تو مثال مشکها |
| ذوق دارد هر کسی در طاعتی |  | لا جرم نشکیبد از وی ساعتی |
| آن غبین و درد بودی صد نماز |  | کو نماز و کو فروع آن نماز |
| پس عزازیلش بگفت ای میر راد |  | مکر خود اندر میان بآید نهاد |
| گر نمازت فوت می شد آن زمان |  | می زدی از درد دل آه و فغان |
| آن تاسف و آن فغان و آن نیاز |  | در گذشتی از دو صد ذکر و نماز |
| من ترا بیدار کردم از نهیب |  | تا نسوزاند چنان آهی حجاب |
| تا چنان آهی نباشد مر ترا |  | تا بدان راهی نباشد مر ترا |
| من حسودم از حسد کردم چنین |  | من عدووم کار من مکرست و کین |
| گفت: اکنون راست گفتی صادقی |  | از تو این آید، تو این را لایقی |
| عنکبوتی تو مگس داری شکار |  | من نّیم ای سگ مگس زحمت میار |
| باز اسپیدم شکار شه کند |  | عنکبوتی کی بگرد ما تند |
| رو مگس می گیر تا تانی هلا |  | سوی دوغی زن مگس ها را صلا |
| ور بخوانی تو بسوی انگبین |  | هم دروغ و دوغ باشد آن یقین |
| تو مرا بیدار کردی خواب بود |  | تو نمودی کشتی آن گرداب بود |
| تو مرا در خیر زآن می‌خواندی |  | تا مرا از خیر بهتر راندی |
|  |  |  |

فضیلت حسرت خوردن آن مخلص بر فوت نماز جماعت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آن یکی می رفت در مسجد درون |  | مردم از مسجد همی آمد برون |
| گشت پرسان که جماعت را چه بود |  | که زمسجد می برون ایند زود |
| آن یکی گفتش که پیغمبر نماز |  | با جماعت کرد و فارغ شد ز زار |
| تو کجا در می روی ای مرد خام |  | چونک پیغمبر دادست السلام |
| گفت: آه و دود از آن آه شد برون |  | آه او می داد از دل بوی خون |
| آن یکی از جمع گفت این آه را |  | تو بمن ده و آن نماز من ترا |
| گفت: دادم آه و پذیرفتم نماز |  | او ستد آن آه را با صد نماز |
| شب بخواب اندر بگفتش هاتفی |  | که خریدی آب حیوان و شفا |
| حرمت این اختیار و این دخول |  | شد نماز جمله خلقان قبول([[36]](#footnote-36)) |

علم، تفقه، حلم و عفو معاویهس

 معاویهس فردی دانشمند بود. ایشان در همان ابتدای کودکی بسیاری از علوم و فنون عصر خویش را فرا گرفته بودند. به همین علت بود که کاتب اول الله ج شدند.

علامه سیوطی در تاریخ الخلفاء می‌گوید:

معاویهس 163 حدیث را از رسول الله ج روایت نموده است.

اصحابی که از معاویهس حدیث روایت کرده اند عبارتند از:

ابن عباس، ابن عمر، ابن الزبیر، ابودرداء، جریر بجلی، نعمان بن بشیر.

همچنین از تابعین: ابن المسیب و حمید ابن عبدالرحمن از او روایت کرده اند([[37]](#footnote-37)).

معاویه از گروه مفتیان و علماء صحابه به شمار می رفت.

روزی فردی نزد حضرت ابن عباس ب آمد و سؤالی کرد که قبلاً از معاویهس پرسیده بود، و جواب معاویهس را نیز مطرح کرد: ابن عباس فرمود: به راستی که معاویهس فقیه است([[38]](#footnote-38)).

حضرت ابن عباسب فرمود: معاویهس همراه و هم صحبت رسول اکرم ج بوده، پس اشکال گرفتن از ایشان بسیار نابجا و کار غلطی است.

علامه ابن کثیر نقل می‌کند:

حدثنا الحسن بن بشر، ثنا المعافی عن عثمان بن الاسود عن ابن ابی مليکه قال:

أوتر معاوية بعد العشاء برکعة و عنده مولی لابن عباس. فاتی ابن عباس و قال: أوتر معاوية بركعة بعد العشاء. فقال (ابن عباس): دعه فانه قد صحب رسول الله -صلى الله عليه وسلم-([[39]](#footnote-39))

ابن ابی ملیکه گفت: که معاویه بعد از نماز عشاء یک رکعت وتر خواند، آنجا غلام ابن عباس نیز حضور داشت. وقتی نزد ابن عباس برگشت، گفت: معاویه بعد از نماز عشاء یک رکعت وتر خوانده است.

ابن عباس گفت: بگذارید او را (و کاری نداشته باشید) به حقیقت او شرف صحبت و همراهی رسول الله ج را دارد.

امام ذهبی می‌نویسد:

((کان رجلاً طويلاً، أبيض، جميلاً، مهيباً. اذا ضحک انقلبت شفقه العليا وکان يخضب بالصفرة))([[40]](#footnote-40)).

معاویه مردی بلند قامت، سفید، زیبا و هیبناک بود. هنگامی که می خندید، لب بالایش دگرگون می شد. و محاسنش را رنگ زرد میکرد.

قال ابو عبد الرب الدمشقی: رأيت معاوية يصفر لحيته کانها الذهب([[41]](#footnote-41))

معاویه را دیدم که محاسنش را رنگ زرد کرده بود، گویی که طلا بود.

ابوبکر بن ابی دنیا نیز چنین می‌گوید:

معاویه فردی حلیم و باوفار و سردار بود. او امیر بود میان مردم و فردی کریم، عادل و با شهامت بود([[42]](#footnote-42)).

حضرت جابر بن عبدالله نیز می‌فرماید: من هیچ فردی را بردبارتر از معاویهس ندیده‌ام([[43]](#footnote-43)).

طبری از خود معاویهس نقل می‌کند: لذتی که در فرو بردن خشم احساس می کنم، در چیزی دیگری آن را نمی بینم([[44]](#footnote-44)).

به سبب این حلم و بردباری، اگر افراد عادی نیز چیزی می گفتند، معاویهس در مقابلشان از خودعفو وگذشت نشان می داد، حتی اگرسخنانش به ناحق می بود.

علامه سیوطی از ابن عون روایت می‌کند که، روزی فردی به معاویهس گفت: با ما راست باش وگر نه خودمان راستت می کنیم. معاویه با لحنی آرام گفت: با چه چیزی مرا راست می کنی؟ آن فرد پاسخ داد: با چوب. معاویهس گفت: بسیار خوب، خودمان راست می شویم([[45]](#footnote-45)).

اما این بردباری و حلم معاویه، طوری نبود که کسی بتواند سوء استفاده کند و یا در موارد پایمال شدن حق نیز چیزی نگوید.

خودش می‌فرماید:

تا جایی که از شلاق کاری ساخته است، شمشیر به کار نمی برم، و جایی که از زبان کاری ساخته است، از شلاق استفاده نمی کنم. و بین من و مردم اگر به اندازه مویی رابطه بماند، نمی گذارم آن قطع گردد. زمانی که آن‌ها تند می گیرند، من شل می کنم و زمانی که آن‌ها شل می کنند، من تند می گیرم([[46]](#footnote-46)).

شجاعت و سیاست ایشان

 معاویهس از نظر شهامت و شجاعت نیز مشهور بود و در مقابل باطل موضع سخت و تندی داشت.

در اکثر جاهایی که بر آنجا حمله ور می شد، پیروز می گردید و فتوحات زیادی توسط ایشان برای اسلام ثبت شده است.

حضرت عمرس فرمود:

دعونا من ذم فتی قريش من يضحک فی الغضب، ولا ينال ما عنده الا علی الرضا ولا يؤخذ ما فوق راسه الا من تحت قدميه([[47]](#footnote-47))

ما را بگذارید از بد گفتن در مورد جوان قریشی که در وقت خشم می خندد، و به آنچه که در اختیار اوست، بدون رضایت و اجازه اش هیچ کس توان دستیابی به آن را ندارد. و آن چه را برسر دارد، کسی نمی تواند از او بگیرد، مگر اینکه بر قدمش بیفتد و التماس کنند.

این نشان از شجاعت و غیرت و شهامت معاویهس می باشد. همچنین نمونه ای دیگر از شجاعت ایشان، داستان ارسال نامه به پادشاه روم می باشد.

رومی ها اکثراً با سپاه اسلام درگیر جنگ بودند. حضرت معاویه برای نابودی شان سیاست عجیبی اختیار کرده بود. ایشان سربازان خویش را به دو گروه تقسیم کردند و گروهی را تابستان برای جنگ با رومی ها می فرستاد، و گروه دوم را در زمستان ارسال می کرد، تا گروه اول بتواند استراحت نمایند. و به این شکل اکثراًدر جبهه ها علیه آن‌ها پیروز می شدند. رومی ها نیز چون قدرت معاویهس را دیده بودند، به دنبال فرصت می گشتند. همین که با خبر شدند معاویهس با حضرت علیس درگیر جنگ است، کم کم سپاه خویش را آماده حمله کردند. معاویهس از این تصمیم مطلع شد و نامۀ شدیدالحنی به شرح زیر برای پادشاه روم نوشت.

(والله لئن لم تنته وترجع الی بلادک يا لعين، لاصطلحن انا وابن عمی عليک ولاخرجنک من جميع بلادک، ولاضيقن عليک الارض بمارحبت)([[48]](#footnote-48))

به خدا سوگند، اگر به این لشکر کشی پایان ندهی و بر نگردید به سوی شهر های خودتان ای ملعون! به زودی با پسر عمویم (منظورش حضرت علی بود) صلح خواهیم کرد و بر شما حمله ور خواهیم شد. طوری که از سرزمین هایتان بیرونتان می رانیم و زمین را بر شما تنگ خواهیم کرد، هر جا که بروید، امانتان نمی دهیم.

جای دیگرفرمود: اگر قصدلشکرکشی کنید، قسطنطنیه را باخاک یکسان خواهیم کرد. پادشاه روم، پس از رؤیت این نامه ترس سراپای وجودش را می گیرد و از شجاعت معاویه متحیر شده، از تصمیم خویش صرفنظر می نمآید.

غزوه حنین و حضور معاویه****

 حضرت معاویهس از آنجایی که اکثر اوقاتش در کنار رسول الله ج به سر می برد، در غزوات و جنگ های مختلفی نیز در کنار رسول الله ج به شمشیر زنی پرداختند.

مهمترین و معروفترین غزوه که ایشان حضور داشتند، غزوه حنین بود.

قال الواقدی: شهد معه حنيناً و اعطاه مائه من الابل و اربعين اوقيه من ذهب و زنها بلال، و شهداليمامه وزعم بعضهم انه هوالذی قتل مسيلمه (حکاه ابن عساکر)([[49]](#footnote-49))

معاویهس در جنگ یمامه نیز شرکت کرد. و بعضی بر این باورند که ایشان مسیلمۀ کذاب را به قتل رسانیده اند.

معاویهس، استاندار شام

 حضرت عمرس در زمان خلافتش، یزید بن ابی سفیان، برادر معاویهس را والی و استاندار شام قرار داده بود.

در مورد چگونگی عزل ایشان و نصب معاویهس، اقوال گوناگونی وجود دارد:

طبق روایتی که صاحب ((الاستیعاب)) از صالح بن الوجیه نقل کرده است:

حضرت عمرس در سال 19 هـ. ق نامه ای به یزید بن ابی سفیان می نویسد و به او دستور می دهد که به ((قیساریه)) حمله کند.

یزید نیز به آنجا حمله کرد و آنجا را تحت محاصره در آورد، اما او تخلف کرد و به سوی دمشق برگشت. آن وقت معاویه نیزس درلشکر کشی بود. معاویه برنگشت و بر ((قیساریه)) حمله برد و آنجا را در شوال 19 هـ. ق فتح کرد.

و یزید نیز در ذیحجهء همان سال در گذشت. سپس حضرت عمرس پس از مدتی، نامه ای به معاویهس نوشت و او را استاندار شام قرار داد([[50]](#footnote-50)).

اما این نکته را که یزید از فرمان حضرت عمرس سرپیچی نموده، هیچ کتاب دیگری نقل نکرده است.

بلکه بقیهء مؤرخین می گویند که بعد از وفات و درگذشت یزید، حضرت عمرس تصمیم گرفت که معاویهس را جانشین قرار دهد.

ابن کثیر می‌گوید: وقتی خبر مرگ یزید به حضرت عمرس رسید، حضرت عمرس بلافاصله معاویهس را جانشین او قرار داد و بعد از آن برای تسلیت نزد ابی سفیان رفت و فرمود:

((أحسن الله عزاک فی يزيد، رحمه الله))

سپس ابوسفیان سؤال کرد، چه کسی را به جای او والی شام می کنی، ای امیرالمؤمنین؟

حضرت عمر جواب داد: برادرش معاویه را([[51]](#footnote-51)).

هند بنت عتبه، مادر معاویهس نامه ای به او نوشت که در آن آمده بود:

والله يا بني! إنه قل أن تلد حرة مثلک، و إن هذا الرجل قد استهضک في هذا الامر، فاعمل بطاعته فيما أحببت وکرهت.

پسرم! قسم به خدا، بسیار نادر است، زنی آزاده، مثل تو را به دنیا بیاورد، و این مرد خواهان شتاب تو در این امر است، پس تو در آنچه دوست داری و دوست نداری از او اطاعت کن.

يا بنی! هؤلاء الرهط من المهاجرين وسبقونا وتأخرنا, فرفعهم سبقهم و قدمهم عند الله ورسوله. وقصر بنا تأخيرنا فصاروا قادة وسادة وصرنا اتباعاً، و قد ولوک جسيماً من أمورهم، فلا تخالفهم، فإنک تجري إلی أمد، فنافس فان بلغته او عقبک([[52]](#footnote-52))

پسر عزیزم! همانا گروهی از مهاجرین از ما پیشی گرفته اند، و ما دیر جنبیده ایم، (و تاخیر کرده ایم) پیش دستی شان در این امر، آن‌ها را بلند کرد، و به خدا و رسول نزدیکشان ساخت، تاخیرمان، ما را عقب انداخت، در نتیجه آنان به رهبری رسیدند و ما پیرو آنان شدیم. آنان امورشان را به تو که پرتوان هست، سپرده اند. بنابراین با ایشان مخالفت مکن.

معاویهس در زمان حضرت عمر به مدت 4 سال استاندار شام بود. وبعد از شهادت حضرت عمرس، حضرت عثمان نیز بر ایشان اعتماد کامل داشت و نه تنها او را در مقام خویش باقی گذاشت، بلکه سرزمین های دیگری را نیز تحت ولایت و حکومت او داخل نمود. حضرت معاویهس در زمان حضرت عمرس نیز همیشه مشغول جهاد بود و پیشنهاد می داد که از راه دریا می خواهیم بر قبرس حمله کنیم، اما حضرت عمرس اجازه ندادند. معاویهس این کار را در زمان خلافت حضرت عثمان عملی نمود و با این ابتکار مصداق حدیث رسول الله ج قرارگرفت که فرموده بود:

((أول جيش من أمتی يغزون البحر قد أوجبوا))

اولین لشکر امتم که از راه دریا جهاد کنند، بهشت را بر خود واجب کرده‌اند.

ابن خلدون در مقدمه خویش می‌گوید: معاویهس اولین خلیفه ای است که ناو جنگی ساخته و مسلمانان را از طریق دریا برای جهاد برده اند.

بالاخره معاویهس توانست از طریق دریا، در سال 28 هـ ق جزیرهء قبرس را نیز به تصرف در آورد و آن را جزو سرزمین های اسلامی قرار دهد.

جنگ صفین

 معاویهس در زمان خلافت حضرت عثمانس به مدت 12 سال، والی تمام شام بود و توانسته بود در این مدت رضایت مردم را نسبت به خویش جلب نمآید.

اما پس از شهادت حضرت عثمانس انگار رب العالمین تصمیم داشت، مسلمین را مورد آزمایش قرار دهد، به همین جهت فتنه و آشوب آغاز شد. معاویهس معتقد بود که حضرت عثمانس مظلومانه شهید شده است و نبآید در انتقام گرفتن از قاتلین هیچگونه نرمشی به خرج داد. از آن طرف نیز منافقین که از قبل منتظر چنین فرصتی بودند و خوشحال و خرسند از اینکه بین این دو امیر بزرگ، اختلافی ایجاد شود، خود را در میان لشکریان حضرت علیس پنهان کرده بودند.

به دلایلی که حضرت علیس داشتند، تصمیم گرفت که آن‌ها را تحویل ندهد وهمین سبب ایجاد اختلاف بین حضرت علی و معاویه ب گردید.

این فرصتی طلایی شد برای منافقین، آن‌ها هر روز بر آتش اختلاف می افزودند، اما حضرت علی و معاویهب غافل از اینکه اتفاق بزرگی می خواهد بیافتد و شیرازه جامعه سلامی را تند بادهای سهمگینی تهدید می‌کند.

علامه ابن کثیر این داستان را اینگونه بیان می‌کند:

حضرت ابو مسلم خولانیس با جمعی از صحابه نزد معاویهس رفتند و ایشان را به بیعت با حضرت علی دعوت دادند، و این گونه معاویهس را خطاب کردند: آیا می خواهی با علی وارد جنگ شوی؟ چه فکر کرده ایی؟ آیا از نظر علم و فضل با ایشان برابری؟ معاویهس پاسخ داد: به خدا قسم من چنین تصوری ندارم، و خیلی بهتر از شما می دانم که حضرت علیس از من بهتر است. اما آیا شما نیز این را قبول ندارید که عثمانس مظلومانه شهید شد؟ من پسر عمویش هستم. به همین جهت برای انتقام خون او و قصاص از قاتلین، از همه حقدارترم. شما نزد حضرت علی بروید و بگویید، اگر قاتلین حضرت عثمانس را تحویل دهد، امر خلافت را به او می سپارم و همگی با او بیعت می کنیم.

هیات مذکور نزد حضرت علیس آمدند و پیغام معاویه را رساندند، اما حضرت علی به دلایل موجهی که در دست داشت از تسلیم قاتلان خودداری نمود، و همین سبب شد که اهل شام که همگی گوش به فرمان معاویه بودند با حضرت علی بیعت نکنند و اختلاف شروع شد([[53]](#footnote-53)).

اما با توجه به همه این‌ها آن دو بزرگوار، احترام یکدیگر را نگه می داشتند، و هیچکدام برای کسب پست و مقام و ریاست جنگ نمی کردند. بلکه هر یک خود را بر راه صحیح و صواب می دانست و به خاطر همان جنگ می کرد.

البته نظریه علماء و جمهور اینست که حضرت علی در این کشمکش بر حق بوده و این خطای اجتهادی بوده که از معاویه سر زده است([[54]](#footnote-54)).

مشاجره‌های اصحاب و جریان جنگ صفین

 برای توضیح این قسمت، از مقدمهء زیبای کتاب ((مقام صحابه)) به قلم دانشمند گرانقدر بلوچستان، علامه مولانا عبدالرحمان سربازی (چابهاری) استفاده نموده ایم که عیناً نقل می شود:

مسئله مشاجره های صحابهس یعنی اختلافاتی که بعد از شهادت شهید مظلوم، سیدنا عثمان ذبیح به دست شورشیان باغی([[55]](#footnote-55)) میان صحابهس به عنوان خونخواهی حضرت عثمانس رخ داد، سرانجام به صف آرایی و جبهه گیری و جنگ و کشتار منجر گردید و صحنه را برای درگیری میان دلشکر حضرت علی و لشکر مادر مؤمنین، حضرت عایشه صدیقه به قیادت([[56]](#footnote-56)) حضرت طلحه و حضرت زبیر در جنگ جمل و میان حضرت علی از سویی و حضرت معاویه -رضی الله عنهم اجمعین- از سوی دیگر در جنگ صفین آماده ساخت و سپس به تحزب و تشتت مسلمانان و بروز فرقه هایی با عنوان اسلامی انجامید. از همان لحظات، به وجود آمدن این مسائل، بهانه ای برای ضعیف کردن دین مبین اسلام و مسلط گردانیدن کفر بر جهان اسلام، به عنوان بزرگترین وسیله و آلت و عمده ترین اسلحه مبارزه با اسلام، مورد استفاده شمنان اسلام و مسلمانان قرار گرفته و به عنوان حساس ترین مهره بکار برده شده است و از هر گونه سوء استفاده و بهره جوئی نابجا از آن وقایع، کوتاهی و دریغ نشده است و با بکار بردن مرموزترین تدابیر و توطئه ها و برنامه ریزی های زیر زمینی در بر انداختن اساس نظام حکومت اسلامی که همانا حکومت الله است و اساس آن به دست توانای رسول اللهج نهاده شد و بوسیله خلفای راشدین آن حضرت با حمایت و همکاری سایر یاران رسول الله ج تشدید می یافت و به سوی منزل مقصود مسیر تکاملی اش را می پیمود، ذره ای فروگذار نشدند، و لحظه ای نیاسودند و مسلمانانی را که می خواستند، همان گونه که وعدۀ الهی غلبه و اظهار دین بر تمام ادیان و تشکیل جامعهء سالم انسانی با شکست دادن دو امپراطوری جبار دنیا (ایران و روم) که یکی زیر نقاب مجوسیت([[57]](#footnote-57)) و دیگری پشت پردهء نصرانیت([[58]](#footnote-58)) تحریف شده، به استثمار مردم ادامه می دادند، در عهد معدلت مهد حضرت ابوبکر و عمر و عثمانش با زور بازوی توانای سربازان اسلام و اصحاب رسول الله ج بر تمام جزیره العرب و برگوشه های وسیعی از سایر نقاط که سه قاره دنیا، آسیا و آفریقا و قسمتی از اروپا را در بر می گرفت، تحقق یافته بود، به اقصی عالم گسترش دهند، کفر و اهریمن پرستی را از صحنهء وجود نابود سازند و حکومت الله را کاملاً مستقر ساخته و به وجود آوردن ((مدینهء فاضله)) جامعهء بشری بپردازند، به جان هم انداخته و رو در روی یکدیگر قرار داده شده و هنوز هم به ادامه این برنامه های پلید و توطئه های استعماری خود مشغول و سرگرم فعالیت می باشند و از اصل مصوبه ((تفرقه بینداز و حکومت کن)) تقلید و استفاده می کنند.

ما به حکم اختصار اینجا در صدد آن بر نمی آئیم که به شرح تک تک این برنامه های مرموز و توطئه ها و طرق به کار بردن آن‌ها و شرح اسباب آن بپردازیم. کسانیکه علاقمند اند تا شرح این وقایع را به گونه ای درست و مستند مطالعه کند به کتاب ((اسرار الماسونیه)) تألیف ژنرال جواد رفعت آتلخان، و ((تاريخ الجمعيات السرية والحرکات الهدامة))، تألیف محمد عبدالله عنان مراجعه نمایند.

البته از بیان داشتن این مطلب ناگزیر هستم که هرگاه دشمنان اسلام متوجه شده اند که حقیقت یک یا چندی از حیله ها و توطئه های آنان در اثر تحولات اجتماعی و مقتضیات جوی برای تودۀ مردم فاش و ظاهر شده است، بلا فاصله با تغییر روش، رنگ عوض کرده، به برنامه های مرموز تر و دقیق تری دست زده اند، از آن جمله در قرون اخیر بکار گرفتن شماری، دشمنان دوست نما و بی مذهبان مذهب نما و مسلمانان، مسلمان نمائی است که برای پخش سموم مذهبی و اسلام کشی تحت عنوان ((جرح و تعدیل یا تنفید و تحقیق و بررسی)) دربارهء تاریخ زندگی و سلسلهء واقعات و سیرت یاران پیامبر گرامی علیه افضل التحیات و التسلیم، از وجودشان استفاده می شود.

چنان که بزرگترین مسئله ای که تحت این توطئه در این ادوار به ویژه در بعضی محافل به اصطلاح علمی مطرح است، مسئله مشاجره ها و اختلافات صحابه است که عمدتاً با استفاده از روایات بسی ارزش تاریخی و واقعات مجعول به دروغ به تحقیر و توهین و استخفاف و داغدار کردن مقام شامخ و ارزنده صحابۀ پیامبر ج، این ستارگان درخشان اسلام و استادان ملائکه که اسلام و مسلمانان تا قیام قیامت رهین و مدیون خدمات آنان هستند، دامن می زنند و اعمال و سیرت آنان را بر اعمال و سیرت خود قیاس کرده، جرم ننگین و غیر معقول ((قیاس مع الفارق)) را مرتکب می شوند و به جای استناد و اعتماد به کلام الله مجید و احادیث گهربار رسول گرامی علیه الصلوات و التسلیم، از روایتهای پوچ و بی اهمیت تاریخ،که اغلب مولود همان دسیسه هایی است که به آن اشاره کردیم، استناد می نمایند.

به همین جهت امروزه می بینیم عده ای به حمایت از حضرت علی و همراهانش و گروهی به پشتیبانی حضرت معاویه و طرفدارانش و همچنین حضرت عایشه ل و طلحهس و زبیرس و اعوانشان قیام می کنند و هر کدام از این دو دسته به مخالفان گروه مورد تائید خود به هر نحوی که میل کنند، مذمت و ملامت را روا می دارند و اظهار نظر می نمایند که در نتیجه به درگیری و اختلاف و تشتت بین مسلمانان هوادار منجر می شود.

در حالی که بنا به تصریح قرآن:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤﴾ [البقرة: 134].

آن امتی بود که گذشت و رفت، برای آن‌ها سود می دهد آنچه عمل کردند، و برای شما سودمند خواهد بود آنچه خودتان عمل کنید و از شما در مورد اعمال آن‌ها هرگز سؤال نخواهید شد.

و این روش، عملی بیهوده و بی سود عنوان گردیده است. زیرا در افتادن به این چنین مباحث برای مسلمانان، جز نکبت و بدبختی، چیزی ببار نخواهد آورد، و اگر سودی در آن وجود دارد صرفاً از آن دشمنان اسلام و به ضرر اسلام است.

البته اگر ما به عنوان طلبکار، از آن بزرگواران مطالبه ای داریم. مثلاً به این عنوان که چرا با هم می جنگیدند؟ و اگر آن‌ها با هم نمی جنگیدند ما مسلمانان امروز با این فرقه بازیها و مشکلات عظیم مواجه نمی شدیم یا در صدد آن برآئیم که ببینیم مقصر اصلی این جریانات و به بار آورنده این بدبختیها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان وبطور کلی عامل اصلی به وجود آمدن این کشتارها چه کسانی هستند، من به نوبهء خود به چنین افرادی حق می دهم و تأیید می کنم که تا حدودی این کنجکاوی و تیقظ([[59]](#footnote-59)) کار درستی است، و مسلمان وظیفه دارد که دشمنان واقعی و اساسی خود را بشناسد.

اما اگر چند لحظه ای اجازه بدهید من معتقدم که بدهکار و طرف حساب من و شما و تمام مسلمانان و مردم دنیا در این جریانات، نه حضرت علی مرتضی و نه حضرت عایشه صدیقه و طلحه و زبیر و نه حضرت معاویه -رضی الله عنهم اجمعین-، این همه بزرگان عظیم الشان از چنین نسبتی پاک و از این تهمت مبرا هستند، زیرا آنان مجتهدانی بودند که بر سر تحقیق موضوع قصاص و خونخواهی خون ذبیح مظلوم و شهید بر حق، حضرت عثمان ذوالنورینس از قاتلان آن حضرت و در نحوه استنباط مسئله و استدلال از منابع شرعی، قرآن و سنت به اجتهاد پرداختند، و هر یک از آن دو گروه بر حسب آنچه به نظر مجتهدانش مؤید به دلایل شرعی و صحیح رسید، عمل کرد.

اگر چه حق یکی بیش نیست و اینجا به جانب حضرت علیس بود، اما چون مخالفانش نیز صحابه پیامبر ج و راسخین فی العلم و مجتهدان بی نظیری بودند و خطایشان صرفاً بر مبنای اجتهاد بود نه از روی غرض و هوس، لذا در مورد عمل برچنین خطای اجتهادی، آن‌ها نیزمأجور (مستحق اجر و ثواب) بودند نه مأزور (گناهکار).

چنان که در حدیث آمده است که مجتهد مخطی هم یک درجه اجر و ثواب دارد، زیرا نیروی فکری و کوششی حسب مقدور برای یافتن به کار برده است.

لذا بدهکار و طرف اصلی ما و شما در این خصومت هیچ یک از بزرگان فوق الذکر نیست، بلکه مقصر اصلی منافقان ((سبائی)) منشی هستند که در مکتب خصمی لدود([[60]](#footnote-60)) و دشمنی سرسخت به نام ابن السوداء معروف به ((عبدالله ابن سباء یهودی)) که متظاهر به اسلام بود، از همان صدر اسلام در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بود و در صدد انتقام جوئی شکستهای پی در پی یهود در خیبر و بنو قریظه و بنو نضیر که از دست پیامبر اکرم ج و مسلمانان نصیبشان شده بود، برآمده، این مکتب ناپاک را بر اساس نفاق، دروئی و مکر و فریب تأسیس کرده و نشر دادند و در انتظار موقعیت بودند.

در دوران خلافت راشده و بی نظیر حضرت عثمان ذوالنورینس که پیشرفتهای چشمگیر اسلام و گسترش دین مبین، نزدیک بود از یکسو بساط نصرانیت را برچیده تا به قلب اروپا قدم بگذارد و از سوی دیگر ماجرای کشته شدن پادشاه فراری خاندان ساسانی ((یزگرد سوم)) به دست آسیابان مرورودی از نابودی دشمن مجوس گزارش می داد، و از رسیدن ایام مرگ کفر و استکبار و نفاق و یهودیت و زوال یکسرۀ حکومتهای شیطانی و پاکسازی کامل لوث شرک بدعت و غیر الله پرستی از تمام صحفه گیتی و استقرار کامل و جهانی حکومت رب العالمین را به گوش شنوندگان سر داده بود، که مسلماً و بطور حتم به نابودی یهودیت و سردمداران کفر در آن روزگار منجر می شد.

بنا براین منافقان تربیت یافته و دوره دیده و آماده به خدمت عبدالله بن سباءکه مرگ خود را در پیشرفت اسلام، مشاهده می کردند، بنا به قاعده ((تنازع بقاء)) تاب تحمل نیاوردند و برای حفظ و بقاء خود و پلیدیهای خویش در رنگ و صورت مسلمانی خیرخواه اسلام و با شعارهای اسلامی و عدالت پسندانه ای از کمینگاههای مصر و کوفه و بصره به نام مردمان آن دیار بر آمده، اولاً قصد حج بیت الله و زیارت رسول خدا ج را منافقانه عنوان کردند و مستقیماً به سوی مدینه طیبه که دارالخلافت و مقر حکومت اسلام بود رفته، بر آن شهر مطهر حمله بردند و خانه خلیفه راشد و شهید مظلومی را که رسول اکرم ج در زندگی خود از شهادت و مظلومیت و حقانیت وی از ظالم و ستمکار بودن قاتلانش خبر داده بود محاصره نموده، آب و آذوقه را بر وی و فرزندانش قطع کردند، خانه ای که در کنار باب جبرئیل، دروازه شرقی حرم رسول خدا ج و نزدیک روضه پاک و آرامگاه مقدسش، متصل پاهای شریف آن حضرت ج واقع بود، در حال روزه و در عین اشتغال به تلاوت قرآن مجید او را به شهادت رساندند و قطرات خون بیگناهش بر روی اوراق گرانبهای قرآن عظیم بر آیه کریمه ﴿فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٣٧﴾ [البقرة: 137] ریختند که همانا تلمیح([[61]](#footnote-61)) صریح است به آنکه خداوند متعال از قاتلان او با خبر و از همه آن‌ها یک به یک انتقام خواهد گرفت.

1- حضرت حذیفه ابن الیمانس راز دار رسول الله ج فرمود: حضرت عثمان به بهشت و قاتلانش به دوزخ خواهند شتافت. و فرمود: اگر قتل عثمانس هدایتی بود، همانا امت به وسیله آن شیر می دوشیدند، ولی کشتن او در واقع ضلالتی بود که امت در اثرش خون می دوشیدند([[62]](#footnote-62)).

2- حضرت عبدالله بن مسعودس فرمود: اگر مردم، حضرت عثمانس را شهید کردند، عوض او را هرگز نخواهند یافت.

3- حضرت سعید بن زبید که از عشرهء مبشرین است می فرمود: ای مردم: به سبب ظلمی که شما بر حضرت عثمانس روا داشتید، کوه احد حق داشت از جای خود برخیزد.

4- حضرت عبدالله بن سلامس به شورشیان گفت: مواظب باشید و حضرت عثمان را به قتل نرسانید، ورنه تا قیامت شمشیرها یتان در میان یکدیگر به حرکت در خواهد آمد.

چون حضرت عثمان به دست شورشیان کشته شد، آنگاه حضرت عبدالله بن سلام فرمود: مردم دروازه فتنه ها را به روی خود گشودند،که تا قیامت بسته نخواهد شد([[63]](#footnote-63)).

5- علامه سیوطیس به نقل از مؤرخ شام علامه ابن عساکر و ابن عدی، این حدیث را به روایت حضرت انسس، نقل کرده است که: مادامی که حضرت عثمانس زنده است شمشیر خدا در نیام خواهد ماند و هر گاه او کشته شود، شمشیر خدا بی نیام خواهد شد و باز ابد به نیام بر نخواهد گشت([[64]](#footnote-64)).

آری: این‌ها هستند مقصران اصلی و مسؤلان تمام مشکلاتی که با کشتن حضرت عثمانس و با بی نیام کردن شمشیر غضب خدا بر مردم ببار آوردند، این‌ها هستند که دیروز رسول خدا ج را به وسیله زن یهودیه ای مسموم کرده بودند. ابوبکر صدیقس را نیز بعد از آن مسموم ساخته و سپس حضرت عمر فاروق را در محراب نماز بر جای نماز رسول خدا ج به وسیله مرد مجوسی پلید به شهادت رساندند، امروزبا تغییر قیافه، چهره پلید خود را زیر نقاب عدالتخواهی و رفع تبعیض و حمایت اسلام مستتر داشته، در لباس ((انقلابیون مسلمان)) در آمده، هتک حرمت جوار پیامبر را مرتکب شده، خلیفه راشدش را بنا به قول حضرت ابن مسعود در حق وی فرموده بود:

((آسیا سنگ اسلام پس از سی و پنج سال از جای خود تکان خواهد خورد)) درست در سال سی و پنج هجری به شهادت رسانده و صفحات پاک قرآن عزیز را به خون مظلومش که هنوز هم فریاد خون خواهی اش طنین افکنده است،گلگون کردند و آسیا سنگ اسلام را از سرجایش تکان داده و ملت اسلام را به آشوب کشاندند.

فردای همان روز به عنوان هواداران حضرت علیس صحنه های جنگ جمل و صفین را آراستند و در حدود نود هزار تن از مسلمانان را که از آن جمله حضرات طلحه و زبیر و عمار بن یاسرش که جزو آن‌ها نیز بودند، به شهادت رساندند و مقدمات بی حرمتی به مقام منیع ام المؤمنین، همسر رسول خدا ج حضرت عایشه صدیقه را فراهم ساختند و بعد از این، همه به نام خوارج تغییر لقب داده، در معرکهء نهروان در مقابل حضرت شیر خدا، صفدر میدان نبرد، حضرت علی مرتضیس، صف آرائی کردند و حتی به آن هم اکتفا ننمودند، عاقبت تصمیم کشتن هرسه رهبر عظیم اسلامی، حضرت علی، حضرت معاویه، حضرت عمرو بن عاص -رضی الله عنهم- را که چشم عالم اسلام به آن‌ها دوخته شده بود،گرفتند و سر انجام در رمضان سال چهلم هجری حضرت علی مرتضی، پسر عمو و داماد حضرت مصطفی ج را به شهادت رسانده، بزرگترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد ساختند.

بعد از آن نیز تا امروز هیچگاه لحظه ای آرام ننشستند و تا ابد از فساد فی الارض و دسیسه بازی و اهلاک حرث و نسل مسلمانان آرام نخواهند نشست و از آن روزگار به بعد، هرگاه اسلام و مسلمانان و بطور کلی جامعۀ بشریت، هر نوع لطمه و ضربه ای دیده است، در واقع همین دستهای مرموز زیر پرده اش در کار بوده است و مرتب به تنظیم برنامه ها و طرح توطئه های گوناگون و ساختن ایسم های مختلف، دنیا را مبتلای بدبختی ها و خون ریزیها و دچار مشکلات ساخته اند([[65]](#footnote-65)).

خلافت معاویهس

 بعد از شهادت حضرت علیس و به خلافت رسیدن حضرت حسنس، ایشان برای بیعت کردن با مردم عراق، به سوی آنجا حرکت کردند. از آن طرف نیز معاویهس به سمت عراق حرکت کرده بود.

حضرت حسن بن علی ب با مشاهده فتنه و آشوب و امکان دوباره ریخته شدن خون اصحاب، و با مشاهده اختلاف مردم عراق، تصمیم گرفت، امر خلافت را به معاویه بسپارد، تا از بروز هرگونه اختلاف و خونریزی جلوگیری به عمل آورد و خود به مدینه بازگشت.

معاویهس به کوفه رفت و مردم همگی با او بیعت کردند([[66]](#footnote-66)).

علامه سیوطی می‌گوید: معاویهس مجموعاً 20 سال استاندار و 20 سال نیز به عنوان خلیفه و حاکم اسلامی قرار گرفت([[67]](#footnote-67)).

ایشان مدت 4 سال در زمان خلافت حضرت عمرس، 12 سال در زمان خلافت حضرت عثمانس، و 4 سال در زمان خلافت حضرت علیس و 6 ماه در زمان خلافت حضرت حسن بن علی ب، امیر و والی شام بود. علامه ابن کثیر می‌فرماید: رسول اکرم ج در احادیث اشاره فرموده که بعد از من خلافت تا سی سال طول می کشد و سپس به پادشاهی تبدیل می شود.

و این مدت سی سال با خلافت حضرت حسنس تکمیل شده و معاویهس اولین پادشاه اسلامی بود و بهترین آن‌ها([[68]](#footnote-68)).

احادیثی هم که قبلاً از رسول اکرم ج ذکر شد همگی دال بر این بود که حضرت معاویهس به خلافت می رسد. خودش می‌فرماید:

((والله ما حملنی علی الخلافة الا قول رسول الله ج لی: يا معاوية! إن ملکت فأحسن)) (رواه بیهقی)

معاویهس خودش می‌گوید که به خدا هیچ چیزی مرا به سوی کار خلافت نمی کشید مگر همان گفتهء رسول اکرم ج که به من فرمود: ای معاویه اگر به پادشاهی و خلافت رسیدی، پس نیک و درست باش و با مردم به عدل و انصاف رفتار کن.

علامه سیوطی قول کعب الاحبار را نقل می‌کند که فرمود:

((لن يملک أحد هذه الامة ما ملک معاويه))

کسی از این امت به اندازۀ معاویه حکومت نمی‌کند.

علامه ذهبی می‌فرماید: اما کعب فوت کرد، قبل از آنکه معاویهس به خلافت برسد، وی راست گفت کعب در آنچه نقل کرده بود([[69]](#footnote-69)). به خاطر اینکه معاویهس 20 سال حکومت کرد و در زمان خودش هیچ احدی با او درگیر نشد و هیچ نزاعی رخ نداد. و آنچه پیش آمد بعد از ایشان، در زمان پسرش یزید بود.

حکومت معاویهس

 حکومت معاویه و دوران خلافتش، همواره از سوی دوستان جاهل و دشمنان آگاه، مورد طعن و تهمت و سرزنش بوده است، غافل از اینکه نبآید حکومت ایشان را با دوران خلافت خلفاء راشدین مقایسه نمود. چرا که خود رسول الله ج فرموده بود: (خير القرونی قرنی ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم).

پس اگر دوران خلافت معاویهس را با خلفای راشدین مقایسه نمآئیم. مسلماً دارای اشکالات و نواقص و نوآوری هایی بوده، که در صفحات اینده در مورد آن بحث خواهیم کرد- اما اینطور نبوده که بعد از خلفاء راشدین و رسیدن خلافت به معاویهس، کلاً سیستم تغییر کند، گناه عام شود، فسق و فجور جای تقوا را بگیرد.

برای آگاهی بیشتر در این مورد، نظر مفتی تقی عثمانی (حفظه الله) را نقل می کنیم که در نقدی بر کتاب ((خلافت و ملوکیت)) اثر مولانا مودودی/ نوشته است: به نظر ما و تمام اهل سنت، بدون شک خلافت معاویهس پآیه خلافت خلفاء راشدین نبوده، بلکه بین این دو خلافت فرق وجود داشته، اما نه آن فرقی که مولانا مودودی/ توضیح داده است، چرا که آن توضیحات ایشان نه با عقل و منطق مطابقت دارد و نه با دلایل مستند به اثبات رسیده است و نه با عقائد اهل سنت وفق دارد. از توضیحات ایشان چنین در ذهن تصور می شود که به بعد از شهادت حضرت علیس بلافاصله اوضاع بکلی عوض شد، خلافت راشدین، الگوی خوبی ها و محاسن بود، اما به محض اینکه معاویهس خلافت را به دست گرفت، کلیه معایب شاهنشاهی و طاغوتی در آن بروز کرده پس از تقوی، بلافاصله فسق و فجور حاکم شد و جامعه ای که در دوران خلافت راشده، پاکترین جامعه تاریخ بود، در همین جامعه در دوران خلافت معاویه -رضی الله عنه، نفس پرستی و کلیه خصلت های پست به اوج رسید، تا سال 40 هـ ق تصور نقض قانون علنی، اصلاً ممکن نبود، اما در سال 41 هـ ق نقض قانون به سرحد ((بدعت)) و ((تحریف دین)) رسید. در سال 40 هـ ق کسی کفار را دشنام و ناسزا نمی گفت، اما در سال 41 هـ ق حتی اصحاب جلیل القدر، فحش باران می شدند.))([[70]](#footnote-70))

این‌ها مقایساتی است که علامه محمد تقی عثمانی از کتاب مولانا مودودی/ برداشت کرده است و تمامی آن‌ها را اشتباه می داند.

علامه تقی عثمانی، در جایی دیگر می‌گوید: اگر ما این وضع را بپذیریم (نظریات مولانا مودودی در مورد تغییر سریع حکومت در زمان معاویهس)، دیگر هیچ محل توجیهی برای فرمان صریح رسول الله ج که فرمود: ((ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم)) باقی نمی ماند.

خلفاء راشدین بر عزیمت عمل می کردند، و حضرت معاویهس در استفاده از رخصت ها از وسعت نظر و نرمی استفاده کردند، آن بزرگواران (خلفاء راشدین) در زندگی شخصی خود بر احتیاط و تقوای عالمی عامل بودند، و حضرت معاویهس در محدوده مباحات از خلاف احتیاط گریز نمی کردند.

به طور مثال، خلفاء راشدین به خاطر احتیاط، فرزندان خویش را ولیعهد نکردند، اما حضرت معاویهس بر رخصت عمل کرد و یزید را برای جانشین پیشنهاد داد.

به همین جهت حضرت عدیس در مورد حکومت ایشان می‌فرماید:

عدل زمان شما، ظلم دوران گذشته (خلفاء راشدین) است، دانشمندان و ائمه عقآید نیز بین خلافت خلفاء راشدین و حکومت حضرت معاویهس، همین فرق را بیان فرموده‌اند:

اهل خیر دارای مراتب مختلفی هستند، که عده ای در مقابل عده ای دیگر برتری و فضیلت دارند، از این مراتب، هر مرتبه به نسبت مرتبه و مقام بالاتر از آن، نقصی و کمبودی دارد، همان طور که می گویند: ((حسنات الابرار سيئات المقربين)).

پس ما می گوئیم خلفاء راشدین، روش استفاده از هر مباحی را به کار نمی بردند و بر فقر و تنگدستی، صابر و در حدود جهد و فعالیت، روش ایشان شبیه سیرت پاک رسول اکرم ج بود. اما حضرت معاویهس هرچند که مرتکب منکر و گناه نبودند، اما روش استفاده از هر مباحی را به کار نمی بردند، و در انجام وظایف خلافت به درجه و مقام خلفاء راشدین نمی رسیدند. اما این نرسیدن به آن مقام، نبآید موجب نقص و توهین او قرار گیرد.

پس حکومت معاویهس نیز با وجود فرق هایی که با دوران خلافت راشده داشته، اما حکومتی عادله بوده است. به همین جهت صحابی بزرگ حضرت سعد ابن ابی وقاص می‌فرماید:

((مارأيت أحداً بعد عثمان أقضی بحق من صاحب هذا الباب يعنی معاويه)).

از صاحب این باب (یعنی معاویه) کسی را بعد از عثمان در داوری برحق‌تر ندیدم.

امام ابوبکر اثرم نقل می‌کند که ما نزد محدث معروف، امام اعمش/ نشسته بودیم، بحث عدل و انصاف عمر بن عبدالعزیز/ مطرح شد، امام اعمش/ فرمود: ((شما از عدالت عمر بن عبدالعزیز تعجب می کنید)) پس اگر دوران خلافت حضرت معاویهس را می دیدید، چقدر تعجب می کردید؟

مردم گفتند:آیا از نظر علم ایشان؟ امام اعمش/ فرمود: خیر، از نظر عدل و انصاف ایشان([[71]](#footnote-71)).

همچنین تابعین بزرگ مانند حضرت قتاده، حضرت مجاهد، حضرت ابو اسحاق سبیعی (رحمهم الله) به مردم زمان خود می فرمودند: اگر شما در دوران حکومت معاویهس می بودید، حتماً می گفتید که او مهدی است.))

چرا مهدی زمان خود نباشد، به اینکه رسول الله ج در حق او چنین دعا کرد: ((اللهم اجعله هاديا ومهديا واهد به)). خدایا ایشان را هادی و هدایت یافته قرار ده و سبب هدایت مردم بگردان.

با این حال حکومت ایشان را ((عاض)): (یعنی، گاز گیرنده و برنده) می گویند: چون حکومتشان مشتمل بر لغزشهای اجتهادی بود.

ملوکیتی که در حدیث، بعد از خلافت نام برده شده، منظور از آن حکومت معاویهس است و پیامبر اکرم ج آن را رحمت قرار داده است، لذا در حکومت او از یک نظرشان ((ملک غضوض)) موجود است و از نظری دیگر ((رحمت)) است. ولی از نظر واقعات بیرونی شان، رحمت در عهد حکومت معاویهس ظاهرتر است، و در حکومت بعدی ها ((ملک غضوض)) نمایان است.

علامه ابن تیمیه/ بسیار جالب می فرمایند:

از پادشاهان مسلمان هیچ کس از معاویهس (در عدل و انصاف و ...) برتری نیافت، اگر حکومت شان را با پادشاهان بعدی بنگرید، پس در هیچ زمان، مردم وضعی بهتر از زمان او نداشته اند، و اگر با زمان خلافت حضرات ابوبکر و عمر، آن را مقایسه کنید، مسلم است که فرق به نظرمی رسد([[72]](#footnote-72)).

پس فرق این دو دوران در حدود عزیمت و رخصت، تقوی و مباحات، احتیاط و عمل بر مجازهای شرعی، اصابت رأی و لغزش اجتهادی بوده است، کسانی که این فرق را در نظر می گیرند، حکومت او را ((ملوکیت)) نامگذاری کرده اند. و کسانی که این امر را در نظر گرفته اند که چون این فرق در حد فسق و فجور نبوده، آن‌ها به ((خلافت)) نامگذاری کرده اند.

سلطان کامل در بین سلاطین و خلفاء راشدین، شبیه عالم برزخ است، که مردم او را با سلاطین دیگر بسنجند، او را خلیفه راشد تصور می کنند، و اگر به نسبت خلفاء راشدین به او نگاه کنند، او را سلطانی کامل خواهند دید، چنانچه سلطان شام (معاویه) فرمود:

((لست فيکم أبی بکر وعمر، ولکن سترون امراء من بعدی))

من در بین شما حاکمی مانند ابوبکرس و عمرس نیستم، اما بعد از من بزودی حکام را خواهید دید (که چگونه خواهند بود).

بنابراین، دوران سلطنت ایشان با روش نبوت، و خلفاء راشدین، شباهت دارد، به همین جهت می توان گفت که از آغاز خلافت راشده تا پایان سلطنت کامل ایشان، دوران تعالی اسلام است.))

علامه تقی عثمانی در پایان بحثش می‌فرماید:

به نظر ما فرق خلافت و ملوکیت، و مدارک مختلف آن و توجیه درست دوران حکومت معاویهس از این بهتر غیر ممکن است([[73]](#footnote-73)).

انتقاد و انتقادپذیری در دوران معاویه**([[74]](#footnote-74))**

واقعیت این است که این اعتراض بر حضرت معاویهس که در دوران حکومتش آزادی اظهار نظر از بین رفته بود. تهمت و ظلم عظیمی است که مردم باید از شر آن به خداوند متعال پناه ببرند، ما ذیلاً چند واقعهء مختصر ذکر می کنیم، از آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت.

1- حضرت مسور بن مخرمهس یکبار برای منظوری پیش حضرت معاویهس تشریف بردند، خودش تعریف می‌کند زمانی که من نزد ایشان رسیدم به من گفت: ((ای میسور! شما (معمولاً) از ائمه (حکام) انتقاد می کنید، علتش چیست؟ گفتم: این حرف را حالا بگذارید کنار، و برای کاری که آمده ایم، در مورد آن با ما خوش رفتاری بکنید)) اما حضرت معاویهس فرمود که: خیر، شما هر چیزی که در دل (در مورد انتقاد) دارید با من بگوئید)). حضرت مسور می‌فرماید: من تمام معایبی را که به او نسبت می دادم، همه را در حضورش برشمردم، یکی هم باقی نگذاشتم. حضرت معاویهس همه را یک به یک گوش داد و بعد گفت: احدی از گناه بری نیست. اما شما آیا در خود چنین گناهانی احساس نمی کنید که خداوند متعال آن‌ها را نبخشد شما را هلاک خواهد کرد؟

گفتم:چرا، من گناهانی دارم که واقعاً اگر خداوند متعال آن‌ها را نبخشد، من هلاک خواهم شد. حضرت معاویهس فرمود: پس شما با چه دلیل خودتان را بیشترمستحق آمرزش ومغفرت می دانید؟ قسم به خدا خدمات من از قبیل اصلاح ملت، بر قراری حدود شرعیه، کیفر مجرمین وجهاد فی سبیل الله، بیشتر از معایبی هستند که شما نام بردید و من پیرو دینی هستم که در آن خداوند متعال حسنات را می پذیرد و از سیئات درگذر می‌فرماید. و سپس حضرت معاویهس فرمود: ((والله علی ذالک ما کنت لا خير بين الله و غيره الا اخترت الله علی غيره مما سواه.))

علاوه بر این بخدا، هر زمانی که به من انتخاب داده می شود که از بین الله و غیر او یکی را برگزینم، من بجز الله، دیگری را برنمی گزینم)).

حضرت مسور بن مخرمهس می‌فرماید که، چون من در فرمایشات ایشان دقت کردم دیدم که واقعاً ایشان مرا از نظر دلایل مغلوب کرده اند)).

راوی می‌گوید بعد از آن هرگاه حضرت مسورس اسم حضرت معاویهس را بر زبان می آورد در حق ایشان دعای خیر می کرد. (این واقعه را حافظ ابن کثیر/ توسط مصنف ابن عبدالرزاق با دو سند ذکر کرده است).

 2-حافظ ابن کثیر/ نقل می‌فرماید که ((شخصی حضرت معاویهس را در حضورش شدیداً بد و بیراه گفت و خیلی بد برخورد کرد، یکی از اهل مجلس گفت: شما چرا او را تنبیه نمی کنید؟ حضرت معاویهس فرمود که:

((انی لاستحيی من الله ان يضيق حلمی علی ذنب احد من رعيتی)). من از الله شرم دارم از اینکه حلم و بردباری من در مقابل یکی از خطاهای ملتم بسر آید))([[75]](#footnote-75))

3- ابن خلدون/ نقل می‌فرماید که یک بار حضرت معاویهس حضرت عدی بن حاتمس را سر کار گذاشت و به عنوان مزاح (شوخی) ایشان را جهت حمایت حضرت علیس ملامت کرد، حضرت عدیس در پاسخ ایشان فرمود: ((قسم به خدا! دلی که ما شما را با آن بد می دانستیم، هنوز در سینه ما وجود دارد و شمشیرهایی که ما به وسیله آن با شما مقابله می کردیم، هنوز بر دوش ما آویزان است، و حالا هم اگر شما به سوی غدر (نقض و پیمان) قدر یک وجب جلو بروید، ما به مقدار دو گز جلو خواهیم آمد، و یادتان باشد ما صدای بریده شدن سرخرگ ها و صدای خروج جان از سینه مان را بیشتر دوست داریم، به نسبت از این که در مورد حضرت علیس چیز ناگواری بشنویم.))

سپس حضرت معاویهس خطاب به مردم گفت: این همه حق است، آن‌ها را بنویسید. سپس تا مدت طولانی با حضرت عدیس صحبت را ادامه داد)) (ابن خلدون ج 3 ص 7).

4- عبدالله بن عمیر می‌فرماید که شخصی به حضرت معاویهس مدت زمان طولانی بد وبیراه گفت، و حضرت معاویهس ساکت بودند و گوش می دادند، پس مردم گفتند: آیا شما با این حال بردباری نشان خواهید داد؟ حضرت معاویهس فرمود: من بین مردم و زبانشان حائل نمی شوم، مگر اینکه آن‌ها حائل حکومت ما باشند ((یعنی من مردم را فقط بر انتقاد لفظی مجازات نمی کنم، مگر اینکه آن‌ها عملاً علیه حکومت ما به شورش و اقدام دست بزنند.)) (ابن اثیر ص 5 ج 4 ).

**5-** یکبار حضرت معاویهس به استاندار خویش، ((زیاد))، نامه ای به شرح زیر نوشت که:

((رفتارتان با مردم نبآید همیشه یکنواخت باشد، نه این قدر نرمی کنید، که آن‌ها پر رو بشوند و نه اینقدر سخت گیری کنید که مردم را به هلاکت بیندازید، بلکه طوری باشید که شما برای سخت گیری باشید و من برای رحمت و الفت، تا اگر شخصی در خوف و وحشت افتاد. یک دری برای ورودش و نجات از آن حالتش داشته باشد)) (البدایه و النهایه ص 136 ج 8).

6- علامه ابن اثیر/ نقل می‌فرماید: که شاعری بنام عبدالرحمان بن الحکم طبق معمول شعراء، قصیده ای در مدح و ثنا گفته بود که حضرت معاویهس خطاب به او فرمود: ((از ثنا گوئی بپرهیزید زیرا آن غذای بی حیایان است.)) (ابن اثیر ص 5 ج 4).

خطای اجتهادی معاویهس

 معاویهس در دوران حکومت خویش چندین بار با لغزش های اجتهادی مواجه شده است که همین موارد سبب شده اند تا حکومتش با خلافت راشده تفاوت داشته باشد و دوران حکومتش را ((ملوکیت)) بنامند.

اما آیا او به خاطر این خطا و لغزش ها گناهکار می باشد؟

علامه تقی عثمانی می‌فرماید: در احادیث صحیحه مذکور است که مجتهد اگر به حق (و حقیقت) برسد، برایش مزد و پاداش دو برابر خواهد بود و اگر اشتباه کند (باز هم) یک اجر خواهد برد و شکی نیست که معاویهس مجتهد بوده، بنابراین اگر اشتباهی هم کرده باشد، نزد خداوند اجر و ثواب دارد. و این امر برایش قابل اعتراض و ملامت نیست([[76]](#footnote-76)).

((اما این امر را (لغزش اجتهادی) در مورد افراد بعدی (یزید) نمی توان بکار برد. زیرا آن‌ها اصلاً اهل اجتهاد نبوده اند، بلکه از آن‌ها فاسق وگناهکار علنی بودند و از هیچ نظر آن‌ها را نمی توان جزء خلفاء به شمارآورد. و آن‌ها صرفاً در لیست ملوک داخل اند.))([[77]](#footnote-77))

یکی از این لغزش های بزرگ، انتخاب نمودن پسرش یزید، به عنوان جانشین خویش بود. این پیشنهاد از طرف اصحاب گرانقدر رسول و تابعین به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و اکثر بزرگان اصحاب و حضرت‌ام المؤمنین عایشه صدیقهل آن را رد کردند.

توضیح بیشتر در مورد این جریان را از مفتی شیخ عثمانی/ نقل می کنیم:([[78]](#footnote-78))

یک حادثه بزرگ بر خلافت اسلامی

بعد از شهادت حضرت عثمان غنیس، سلسله فتنه های غیر منقطع، آغاز گردید. بعلت سازش منافقین، شمشیرهای مسلمانانی که خیر الخلائق بعد الانبیاء بودند، بر علیه یکدیگر بکار رفتند. چون سلسله خلافت به امیر معاویهس می‌رسد، حالت حکومت اسلامی تغییر کرده و روش خلافت راشده باقی نمی ماند، بدین خاطر به امیر معاویهس مشوره داده می شود که اکنون زمان فتنه است لذا شما چنان رویه ای اختیار نمایید که بعد از شما، شمشیرهای مسلمانان علیه یکدیگر کشیده نشود، و حکومت اسلامی تکه پاره نشود و این مشوره با پیش بینی و در نظر گرفتن حالات، حرفی نامعقول و غیر شرعی نبود.

با وجود آن باز هم اسم ((یزید)) جهت خلافت برده می شود، حتی چهل نفر از اهالی کوفه خدمت امیرمعاویهس آمده (یا فرستاده می شوند) و به ایشان پیشنهاد می دهند که شایسته است شما یزید را بعد از خود به عنوان خلیفه انتخاب نمایید. زیرا به نظر ما، شخصی پسندیده تر و نسبت به سیاست و امور مملکتی ماهرتر از او، وجود ندارد، لذا هم اکنون از مردم برای او، بیعت خلافت گرفته شود. حضرت امیر معاویهس کمی تأمل نموده و در این مورد از افراد بخصوصی مشورت می نمآید. بعضی از آن‌ها رای توافق می دهند، و فسق و فجور یزید هم تا آنوقت ظاهر و آشکار نبود، بهر حال سرانجام، جهت بیعت خلافت یزید تصمیم گیری می شود.

بیعت با یزید

معلوم نیست چه کسانی در شام و عراق حرف بیعت یزید را پخش کردند و این حرف، بین مردم شایع گردید که اهل شام، عراق، کوفه و بصره به بیعت با یزید اتفاق کرده اند.

از طرف حضرت امیر معاویهس، امیر مکه و مدینه مأمور شدند تا ازمردم برای خلافت یزید، بیعت بگیرند، حاکم مدینه، مروان به مردم گفت: امیرالمؤمنین حضرت امیر معاویهس می خواهد مطابق با سنت حضرت ابوبکر و عمرب بعد از خود، یزید را به عنوان خلیفه انتخاب نموده و در این موارد از مردم بیعت گیرد. آنوقت حضرت عبدالرحمن بن ابی بکرب از جای برخاست و گفت: حرف شما واقعیتی ندارد، این سنت حضرت ابوبکر و عمرب نیست، بلکه سنت ایران و روم است، حضرت ابوبکر و عمرس نه خلافت را به پسران خود دادند و نه به خویشاوندان خود.

مردم حجاز چشم به اهل بیت دوخته بودند، خصوصاً به حضرت حسین بن علی -رضی الله عنهما- که او را بعد از امیر معاویهس مستحق خلافت می فهمیدند و در این مورد منتظر رأی حضرت حسین، حضرت عبدالله بن عمر، حضرت عبدالله بن ابی بکر، حضرت عبدالله بن زبیر و حضرت عبدالله بن عباس (رضوان الله علیهم اجمعین) بودند.

حضرات فوق بر آن بودند که خلافت اسلامیه، خلافت نبوت است و وراثت در این، هیچگونه ربطی ندارد، که بعد از پدر، خلافت به پسر برسد، بلکه لازم است که خلیفه با رأی آزادانه مسلمین مشخص گردد.

دوم اینکه حالات ظاهری یزید نیز این اجازه را نمی داد، که خلیفه تمام مملکت اسلامی قرار گیرد؛ بدین خاطر ایشان به این تجویز وی مخالفت نموده و اکثر آن‌ها تا آخرین دم نسبت به مخالفت خود استقامت نمودند، بر اثر همین حق گویی، مکه و مدینه محفوظ مانده و کوفه و کربلا قتل عام شدند.

حضرت امیر معاویه**س** در مدینه

حضرت امیر معاویهس شخصاً خودش در سال 51 هـ .ق بطرف حجاز مسافرت کرد و در مدینه منوره در این مورد با نرمی صحبت نمود، اما همه علناً مخالفت نمودند.

شکایت به حضرت عایشه**ب** و نصیحت او

 چون مردم از این دستور امیر معاویهس که فرمود: با یزید بیعت کنید مخالفت خود را اعلان نمودند، پیش حضرت عایشهب رفته و از مردم شکوه نمود، که ایشان به حرف من توجهی نکرده و مخالفت می کنند. حضرت عایشهب او را نصیحت نموده و فرمود: به من خبر رسیده که شما آن‌ها را جهت این امر، اجبار نموده و تهدید به قتل می کنید، نبآید شما با آن‌ها چنین رفتار نمایید.

حضرت امیر معاویهس فرمود: این حرف اشتباهاً به شما رسیده، مردم نزد من واجب الاحترامند، بلکه حقیقت این است که اهالی شام و عراق و شهرهای دیگر مملکت اسلامی همه با بیعت یزید متفق شده و فقط این چند نفر مخالفت می نمایند، اکنون بفرمایید آیا بعد ار اینکه تمام مردم با یکنفر بیعت نموده و بیعت هم کامل شده، شایسته است که این بیعت را نقض نمایم؟!

حضرت عایشه صدیقهل فرمود: این رأی شماست، شما بدانید با کارتان، البته من می گویم جهت پذیرش این امر، بر آن‌ها سختی نکنید، بلکه با نرمی و احترام با آن‌ها پیش بروید. حضرت امیر معاویهس قول داد که همانطور عمل نمآید.

حضرت حسین و عبدالله بن زبیرب از قیام امیر معاویهس در مدینه، احساس نمودند که ما جهت بیعت اجبارکرده می شویم، بدین خاطر با اهل و عیال خود عازم مکه شدند و حضرت عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر (رضوان الله علیهم اجمعین) هم جهت زیارت بیت الله راه مکه را پیش گرفتند.

حضرت امیر معاویهس در مکه

امیر معاویهس از مدینه منوره جهت حج، راهی مکه مکرمه شد و آنجا نخست حضرت عبدالله بن عمرب را احضار نموده و با او اینگونه سخن گفت:

ای عمو زاده! قبلاً به من می گفتی من حاضر نیستم حتی شبی را هم صبح کنم که امیری نداشته باشم، اکنون من، جهت خلافت یزید، از مردم بیعت گرفته ام و تمام مسلمانان هم بر این متفق شده اند، از شما تعجب می کنم که چطور با این امر مخالفت دارید؟ به شما هشدار می دهم که در این اتفاق مسلمانان، اختلاف نیندازید و باعث فساد نگردید.

 حضرت عبدالله بن عمرب بعد از حمد و ثنا فرمود:

قبل از شما خلفاء راشدین بودند و آن‌ها هم پسر داشتند و پسر شما از پسر آن‌ها هیچگونه برتری ندارد، با وجود آن، باز هم آن‌ها پسران خود را بعنوان خلیفه انتخاب ننمودند، بلکه در این مورد، مفاد اجتماعی مسلمانان را در نظر گرفتند.

آیا شما مرا به اینکه در اتفاق مسلمانان اختلاف می اندازم، متهم می سازید؟

آگاه باش و بدان! من هرگز در وحدت مسلمانان اختلاف نخواهم انداخت، بلکه من فردی از شما هستم، هر تصمیمی آن‌ها بگیرند، من هم با آن‌ها همراه خواهم بود([[79]](#footnote-79)).

سپس امیر معاویهس با عبدالرحمن بن ابی بکرب در این مورد گفتگو کرد، وی به سختی فرمایش او را رد کرد و فرمود: من هرگز این را نمی پذیرم. بعداً با عبدالله بن زبیرب صحبت نمود، او نیز جواب منفی داد.

فتوحات و پیروزی‌های مسلمیندر دوران معاویهس

 معاویهس یکی از بزرگترین فاتحان و فرماندهان جنگی بود، ایشان در زمان خود در زمینه جهاد خدمات فراوانی را انجام داد و تحت فرماندهی ایشان بسیاری از مناطق دنیا فتح شده و به تصرف مسلمانان در آمد، که بطور اجمال به پاره ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

سال 19 هـ ق، حمله به ((قیساریه)) یکی از مناطق مهم رومی ها و فتح آنجا.

سال 27 هـ ق، حمله به ((قبرس)) با اولین ناو جنگی ساخته شده توسط معاویهس.

سال 28 هـ ق، فتح جزیرۀ قبرس.

سال 32 هـ ق، در این سال به مناطق نزدیک قسطنطنیه حمله ور شدند.

سال 33 هـ ق، افرنطیه، ملطیه و چند قلعه دیگر رومی ها فتح شد.

سال 35 هـ ق، غزوهء ذی خشب.

سال 42 هـ ق، غزوۀ ((سبحستان)) یا سیستان.

سال 43 هـ ق، سودان و قسمت بیشتری از سیستان فتح شد.

سال 44 هـ ق، فتح کابل، سیستان تا کابل.

سال 45 هـ ق، لشکر کشی به سوی آفریقا و تصرف بخش بزرگی از آن.

سال 46 هـ ق، حمله به صقلیه(سیسلی) برای اولین بار.

سال 47 هـ ق، جنگ های متعدد در آفریقا.

سال 49 هـ ق، لشکر کشی به سوی قسطنطنیه.

سال 51-50 هـ ق، غزوهء قسطنطنیه.

سال 56 هـ ق، غزوهء سمرقند.

خدمات معاویهس

 حضرت معاویهس در دوران حکومت خویش به ارائه خدمات ارزنده ای پرداخت که هنوز هم جامعه بشریت خود را مدیون آن بزرگوار می داند.

علامه ابن کثیر/ می‌فرماید: در دوران خلافت ایشان (معاویهس) سلسله جهاد برقرار بود، کلمه الله سر بلند شد، اموال غنیمت از هر گوشه کشور به بیت المال سرازیر بود و مسلمانان با راحتی و آرامش و عدل و داد زندگی می کردند.

توسعه و گسترش کار پست

اداره پست که در زمان حضرت عمرس تأسیس شده بود، در دوران معاویهس گسترش و توسعه بسیاری یافت. و با روش های بسیار جالب نامه ها را سریعاً به مقصد می رساندند، و به همین جهت شعبه هایی در دورترین نقاط جهان افتتاح کرده بودند.

خدمات به این شکل انجام می‌شد که از یک شعبه به شعبه دیگر و از آنجا، فرد تازه نفسی با اسب آماده، به شعبه بعدی می رساند.

ادارة بایگانی و ثبت اسناد و مدارک

یکی دیگر از اقدامات معاویهس در زمان حکومتشان، تأسیس اداره ای به نام ((دیوان خاتم)) یا همان ثبت اسناد و مدارک بود. از وقت تأسیس این اداره، نامه ها و بخش نامه های در آنجا لاک و مهر می شدند و به عنوان سند ثبت و نگهداری می شدند.

تألیف کتاب تاریخ گذشتگان

نوشتن وقایع گذشته و تاریخ سلف، یکی دیگر از اقدامات معاویهس بود. ایشان فردی را معین کردند تا تاریخ خلفای گذشته و دوران قبل از آن‌ها را تقریر نمآید و به صورت کتابی گردآوری کند.

تعیین خدمتکار برای بیت الله

 از دیگر اقدامت ایشان، استخدام افرادی جهت خدمت در بیت الله و رسیدگی به آن بود، که در آن زمان بیت الله را با بهترین حریر و دیبا پوشاندند.

ساختن ناو جنگی

طراحی و ساخت ناو جنگی، از دیگر اقدامات معاویهس بود که در پیشرفت اسلام و انتقال مجاهدین نقش بسیار مهمی را ایفا نمود.

آمار گیری و امداد رسانی

آمار گیری و امداد رسانی یکی دیگر از اقدامات ایشان، استخدام افرادی برای آمار گیری و مطلع شدن از تولد نوزادان، و مقرر کردن حقوق برای این نوزادان بود.

معاویه در بستر بیماری

 معاویهس در اواخر عمر به یک بیماری سختی مبتلا گردید که در اثر آن، این مرد علم و تقوی، جهاد و مبارزه و سلطان عادل فوت نمود.

در بستر مریضی و هنگام موت به او گفتند: آیا سفارشی داری؟ فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هو الموت لا منجي من الموت والذي |  | نحاذر بعد الموت أدهي وافظع |

این مرگ است و گریزی از آن نیست، و چیزی که بعد از مرگ از آن پرهیز دارم، بسیار سخت و رسوا کننده است.

اللهم أقل العثرة واعف عن الزلة، وتجاوز بحلمک عن جهل من لم يرج غيرک, فما وراءک مذهب([[80]](#footnote-80))

بار خدایا! لغزش و خطاها را کاهش ده و ببخش. از نادانی کسی که غیر از تو امیدی ندارد، به سبب حلمت درگذر، پس از تو محل رجوع و رفتنی وجود ندارد.

ابن کثیر نیز آخرین خطبه ایشان را چنین نقل می‌کند:

((أيها الناس! إن من زرع قد استحصد، وإنی قد وليتکم ولن يليکم أحد خير منی, وإنما يليکم من هو شر مني کماکان من وليکم قبلی خيراً منی))([[81]](#footnote-81))

((ای مردم! بعضی از مزارع زمان برداشت و دروشان رسیده است، من امیر شما بودم، پس از من امیر بهتری نخواهد آمد، هر کس بعد از من، امیر شود، از من هم بدتر خواهد بود، هم چنانکه کسانی که قبل از من بوده اند، بهتر از من بوده‌اند.))

پرواز به سوی یار و رسیدن به محبوب حجازی

 معاویهس پس از 40 سال خلافت و پادشاهی در سال60 هـ.ق بر اثر بیماری سختی، از این جهان فانی رخت سفر را بست و به سوی آن معشوق حقیقی و محبوب واقعی شتافت.

مؤرخان در مورد تاریخ وفات و مدت عمر ایشان اختلاف نظر دارند.

طبری قول حارث را نقل می‌کند که می‌گوید: طبق خبرهایی که به ما رسیده، معاویهس شب پنج شنبه، نیمۀ رجب سال60 هـ ق رحلت نموده و مدت خلافتش19 سال و 3 ماه و 27 روز می باشد و مدت عمرش طبق قول بعضی ها 75 سال بوده است([[82]](#footnote-82)).

علامه سیوطی می‌گوید: معاویهس در ماه رجب سال 60 هـ.ق در سن 77 سالگی فوت کرده است. در حالی که با خودش مقداری از مو و ناخن های رسول الله ج را داشت، وصیت کرده بود که آن‌ها را در دهن و چشمانش قرار دهند([[83]](#footnote-83)).

نماز جنازه معاویهس

 ابو مسهر می‌گوید: ضحاک بن قیس الفهری، نماز جنازه معاویهس را خوانده و او را بین باب ((حاجیه)) و ((باب الصغیر)) دفن کرده اند([[84]](#footnote-84)).

ضحاک، پس از دفن معاویهس، خطبه ای ایراد کرد و گفت:

((معاويه کان حد العرب، وعود العرب، قطع الله به الفتنة، وملکه علی العباد وسير جنوده فی البر والبحر، وکان عبداً من عبيد الله، دعاه فأجابه، وقد قضی نحبه، وهذه أکفانه فنحن مدرجوه ومدخلوه قبره، ومخلوه, وعمله فيما بينه و بين ربه، إن شاء رحمه و إن شاء عذبه)([[85]](#footnote-85)).

معاویه، مهتر، بزرگ و نهایت عرب بود. خداوند به وسیله او فتنه ها را قطع کرد، و او را بر بندگان حاکم نمود، و لشکریانش را از خشکی و دریا عبور داد. و او بنده ای از بندگان خداوند بود. دعا می کرد و الله می پذیرفت. و روزگار خویش را سپری نمود. و این کفن های اوست، که ما او را می پوشانیم و او را در قبرش می گذاریم. ما دوستدارانش هستیم و لکن عمل او بین خود وخدایش است. اگر بخواهد، او را می بخشد، و اگر بخواهد، او را عذاب می دهد.

ابن اثیر نیز قائل است که در وقت فوت، یزید غائب بوده و ضحاک نماز جنازه اش را خوانده است.

همچنین طبری نیز بر این اتفاق دارد که ضحاک بن قیس نماز معاویهس را ادا کرده است.

قال الطبری: عن أحمد بن زهیر، عن علی بن محمد، قال:

((صلی علی معاوية الضحاک بن قيس الفهری وکان يزيد غائباً حين مات معاوية))([[86]](#footnote-86))

دکتر عبدالسلام تدمری می‌گوید: قبر او داخل مقبرهء باب الصغیر از مقابر دمشق است، و آن قبر معروف الان نیز مشخص است. و در نزدیکی ایشان قبر ((ابن عساکر)) نیز وجود دارد. بنده سال1399 هـ.ق آنجا رفتم و هر دو قبر را مشاهده کردم و بر آن‌ها فاتحه نیز خواندم([[87]](#footnote-87)).

همچنین این محقق توانای لبنانی، در حاشیهء تاریخ الاسلام، بیش از 50 اثر معتبر را که در آن‌ها از زندگانی، شخصیت و مقام حضرت معاویهس بحث شده، معرفی کرده است([[88]](#footnote-88)).

نقل است که یکبار عبدالملک بن مروان، از کنار قبر معاویهس رد می شد، ناگهان توقف کرد و دعای خیری برای ایشان کرد، از او پرسیدند: مگر این قبر کیست؟

عبدالملک پاسخ داد: این قبر شخصی است که هر گاه صحبت می کرد، از روی علم و منطق سخن می گفت، هر وقت ساکت می ماند، از روی حلم و بردباری، سکوت را اختیار می کرد، به هر کس چیزی می بخشید، او را غنی می کرد، و با هر کس می جنگید، او را نیست و نابود می ساخت([[89]](#footnote-89)).

حضرت معاویه از دیدگاه علماء ربانی**([[90]](#footnote-90))**

برای حسن ختام این رساله، مناسب دیدیم که مکتوبی از امام ربانی، حضرت الف ثانی/ را که به عبارتی می توان گفت، عقیده اهل سنت و جماعت نسبت به حضرت معاویه می باشد، را ذکر نماییم.

اصحاب پیغمبر ج همه بزرگ اند و همه را به بزرگی یاد بآید کرد، خطیب از انس روایت می‌کند که رسول الله ج فرموده:

(إن الله اختارنی واختار لی أصحاباً و اختار لی منهم أصهاراً وأنصاراً، فمن حفظنی فيهم حفظه الله، و من آذانی فيهم اذاه الله).

و طبرانی از ابن عباس روایت کند که رسول علیه وعلی آله الصلواة و السلام فرموده:

(من سب أصحابی، فعليه لعنة الله و الملائكة والناس أجمعين).

و ابن عدی از عایشهل روایت کند که رسول علیه وعلی آله الصلوة و السلام فرموده:

(وإن شرار أمتی أجرأهم علی أصحابي).

(عزیزان) منازعات و محاربات که در میان ایشان واقع شده است، بر محامل نیک، صرف بآید کرد و از تعصب دور بآید داشت، زیرا که آن مخالفات مبنی بر اجتهاد و تأویل بوده نه بر هوا و هوس، چنانچه جمهور اهل سنت برآنند. اما بآید دانست که محاربان حضرت امیر([[91]](#footnote-91)) -کرم الله تعالی وجهه- بر خطا بوده اند و حق بجانب حضرت امیر بوده، لیکن چون این خطا، خطاء اجتهادی است، از ملامت دور است و از مؤاخذه مرفوع. چنانکه شارع مواقف از آمِدِی نقل می‌کند، که واقعات جمل و صفین از روی اجتهاد بوده و شیخ ابو شکور سلمی در تمهید تصریح کرده که اهل سنت و جماعت برآنند که معاویهس با جمعی از اصحاب که همراه بودند، بر خطا بودند و خطای ایشان، خطا اجتهادی بود.

شیخ ابن حجر در صواعق گفته که، منازعت معاویهس با امیر از روی اجتهاد بوده و این قول را از معتقدات اهل سنت فرموده و آنچه شارح مواقف گفته که بسیاری از اصحاب ما برآنند که آن منازعت از روی اجتهاد نبوده، مراد او از اصحاب، کدام گروه را داشته باشد. اهل سنت بر خلاف آن حاکم اند چنانکه گذشت و ((کتب القوم مشحونة بالخطاة الاجتهادی کما صرح به الامام الغزالی والقاضی أبوبکر و غيرهما)).

پس تفسیق و تضلیل در حق محاربان حضرت امیر جائز نباشد.

قال القاضی فی الشفا قال مالکس من شتم أحداً من أصحاب النبی ج أبابکر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمربن العاصش فان قال: کانوا علی ضلال و کفر قتل, و إن شتم بغير هذا من شماتمه الناس نکل نکالاً شديداً فلا يکون محاربوا علی کفره کما زعمت الغلاة من الرفضه و لا فسقه کما زعم البعض و النسبه شارح المواقف الی کثير من اصحابه کيف و قد کانت الصديقة و الطلحه و الزبير و کثير من أصحاب الکرام منهم و قد قتل الطلحه و الزبير فی قتال الجمل قبل خروج معاويه مع ثلثه عشر الفاً من القتلی و تضليلهم و تفسيقهم مما لايجترع عليه الا أن يکون قلبه مرض و فی باطنه خبث).

و آنچه در عبارات بعضی از فقهاء لفظ ((جور)) در حق معاویهس نقل شده است و گفته ((کان معاويه إماماً جائراً)).

مراد از جور، عدم حقیت خلافت او در زمان خلافت امیر خواهد بود. نه جوری، که مآلش فسق و ضلالت است. تا به اقوال اهل سنت موافق باشد معذلک ارباب استقامت از اتیان الفاظ موهمه خلاف مقصود اجتناب می نمایند و زیاده بر خطا تجویز نمی‌کند. کيف يکون جائراً و قد صح أنه کان إماماً عادلاً فی حقوق الله و فی حقوق المسلمين کما فی الصواعق.

و خدمت مولانا عبدالرحمن الجامی که خطا منکر گفته است، نیز زیاده کرده است، بر خطا هرچه زیاده کنند، خطاست و آنچه بعد از آن گفته که اگر او مستحق لعنت است، نیز نامناسب گفته است، چه جای تردید و چه محل اشتباه، اگر این سخن، در باب یزید می گفت، گنجایش داشت. اما در باره حضرت معاویهس گفتن شناعت دارد و در احادیث نبوی به اسناد ثقات آمده که حضرت پیغمبر ج در حق معاویهس دعا کرده اند و فرموده‌اند: (اللهم علمه الکتاب و الحساب وقه العذاب) و جای دیگر در دعا فرموده‌اند: (اللهم اجعله هاديا و مهديا).

و دعای آن حضرت مقبول است. ظاهراً این سخن از مولانا بر سبیل سهو و نسیان سر زده باشد و ایضاً مولانا در همان ابیات تصریح باسم ناکرده گفته است آن صحابی دیگر این عبارت نیز از ناخوشی خبر می دهد ﴿لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾ [البقرة: 286] و آنچه از امام شعبی در ذم معاویهس نقل کرده اند و نکوهش او را از فسق هم بالا گذرانیده به ثبوت نپیوسته است. امام اعظم که از تلامیذ اوست، بر تقدیر صدق آن، او اّحّق بود باین نقل . و امام مالک که از تابعین است و معاصر او و اعلم علماء مدینه شاتم([[92]](#footnote-92)) معاویهس و عمروبن العباس را بقتل حکم کرده است. چنانچه بالا گذشت. اگر او مستحق شتم می بود، چرا حکم بقتل شاتم او میکرد. پس معلوم شد که شتم او از کبائر دانسته حکم بقتل شاتم کرده و ایضاً شتم او را در رنگ شتم ابی بکر و عمر و عثمان ساخته است. چنانکه بالا گذشت، پس معاویهس مستحق ذم و نکوهش نباشد.

ای برادر! معاویهس تنها در این معامله نیست، بلکه نصفی از اصحاب کرام، کم و بیش درین معامله با وی شریک اند. پس محاربان امیر اگر کفره یا فسقه باشند، اعتماد از شطر دین می خیزد، که از راه تبلیغ ایشان بما رسیده است، و تجویز نکند این معنی را، مگر زندیقی که مقصودش ابطال دین است.

ای برادر! منشأ این فتنه قتل حضرت عثمان استس و طلب قصاص نمودن از قتل او طلحه و زبیر که اول از مدینه برآمدند، بواسطهء تأخیر قصاص برآمدند، و حضرت صدیقه نیز بایشان در این امر موافقت نموده و جنگ جمل که در آنجا سیزده هزار آدم بقتل رسیدند و طلحه و زبیر از عشرهء مبشره اند، نیز به قتل رسیدند. بواسطهء تاخیر قصاص حضرت عثمان بوده. بعد از آن معاویهس از شام بیرون آمده، با ایشان شریک شده جنگ صفین نمودند.

امام غزالی تصریح کرده که آن منازعت بر امر خلافت نبوده، بلکه در استیفاء قصاص در بدء خلافت امیر بوده است. و شیخ ابن حجر نیز این معنی را از معتقدات اهل سنت گفته است و شیخ ابوشکور سلمی از اکابر علماء حنفیه است گفته است منازعت معاویهس با امیر در امر خلافت بوده که پیغمبر علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات معاویهس را فرموده بودند: (اذا ملکت الناس فارق بهم).

از آنجا معاویهس را طمع در خلافت حضرت امیربوده و توفیق در میان این دو قول آنست، که منشأ منازعت تواند بود که تأخیر قصاص باشد، بعد از آن طمع نیز پیدا کرده باشد. به هر تقدیر اجتهاد در محل خود واقع شده است اگر مخطی است یک درجه است، ور محق را دو درجه است، بلکه ده درجه.

ای برادر! سالمترین راه در این موطن، سکوت از ذکر مشاجرات اصحاب پیغمبر است -علیه و علیهم الصلات و التسلیمات- و اعراض از تذکر منازعات ایشان.

پیغمبر فرموده علیه الصلوة و السلام:

(إياکم وما شجر بين أصحابی).

و نیز فرموده علیه وعلی آله الصلوة و السلام:

(إذا ذکر أصحابی فامسکوا)

و نیز فرموده علیه الصلوة و السلام:

(الله الله في أصحابی، الله الله فی أصحابی، لا تتخذوهم عرضاً).

یعنی بترسید از خدای عز وجل در حق اصحاب من پس بترسید ازخدا جل و علا در حق ایشان، ایشان را نشانۀ تیر خود نسازید.

قال الشافعی و هو منقول عن عمر بن عبدالعزيز أيضاً: (تلک دماء طهر الله عنها أيدينا فلنطهر عنها ألسنتنا).

از این عبارت مفهوم می شود که خطا ایشانرا هم بر زبان نباید آورد و غیر از ذکر خیر ایشان نباید کرد.

یزید بیدولت از زمرهء فسقه است. توقف در لعنت او، بنابر اصل مقرر اهل سنت است. که شخص معین را اگر چه کافر باشد، تجویز لعنت نه کرده‌اند. مگر آنکه بیقین معلوم کنند که ختم بر او کفر بوده «کابی لهب الجهنمی و امرأته». نه آنکه او شایان لعنت نیست، (چرا که خداوند فرموده:)

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [الأحزاب:57].

بدانید که در این زمان چون اکثر مردم بحث امامت را پیش داشته همواره سخن از خلافت و مخالفت اصحاب کرام (علیهم الرضوان) نصب عین ساخته‌اند و به تقلید جهله ارباب تاریخ و مَرَدَۀ اهل بدعت اکثر اصحاب کرام را نیک یاد نمیکنند و امور نامناسب بجانب ایشان منتسب می‌سازند، بضرورت شمه ‌ای از آنچه معلوم داشت، در قید کتابت آورده، بدوستان مرسل داشت.

قال عليه و علی آله الصلوﺓ والسلام: (إذا ظهرت الفتن أو قال: البدع و سبّت أصحابی فليظهر العام علمه فمن لم يفعل ذلک فعليه لعنة الله و الملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله صرفاً ولا عدلاً).

پس باید که مدار اعتقاد را بر آنچه معتقد اهلسنت دارند و سخنان زید و عمرو را در گوش نیارند. مدار کار را بر افسانه‌ های دروغ ساختن، خود را ضائع کردن است. تقلید فرقه ناجیه ضروریست، تا امید نجات پیدا شود. و بدونه خرط القتاد.

والسلام عليکم وعلی سائر من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی عليه وعلی آله و الصلوﺓ و السلام.

سخن آخر

 خوانندۀ گرامی! هدف ما از این تحقیق فقط بیان حقایق تاریخی و روشن شدن جایگاه حضرت معاویهس نزد امت اسلامی بود، نه چیز دیگری.

به همین جهت سعی نمودیم آنچه را که واقعیت دارد و سند و مدرکی از آن در دسترس می باشد، ذکر نمآئیم. حتی اگر خطا و لغزش و اشتباهاتی از جانب معاویهس بوده باشد.

حال که واقعیت بر ملا شد و پرده از روی حقایق پنهان برداشته شده، آیا باز جای آن دارد که شخصی مثل معاویهس را نعوذ بالله لعن کنیم و او را مورد فحش و ناسزا قرار دهیم. پس آنچه حقیقت است بدون توجه به تعصب مذهبی، بپذیریم. و بترسیم از هشدار رسول اکرم ج که فرمود:

لعنت خدا بر افرادی باد که اصحاب مرا مورد لعن و فحش و ناسزا قرار می دهند.

به امید مقبولیت این کار کوچک در بارگاه رب العالمین

**اللهم تقبل منا إنک أنت السميع العليم**

محمد ایوب گنجی

1422 هـ.ق / 1380 هـ ش – سنندج

منابع اصلی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، عبارتند از:

1. أسد الغابه فی معرفه الصحابه / ابن اثير، أبی الحسن الجزری / دار إحياء التراث.
2. الاستيعاب فی اسماء الاصحاب / قرطبی مالکی / دارالکتب العربی.
3. الاصابه فی تمييز الصحابه / ابن حجر عسقلانی / دارالکتب العربی.
4. البدايه و النهايه / حافظ ابن كثير دمشقی / دارالکتب العلميه، بيروت.
5. تارخ الاسلام / امام شمس الدین ذهبی / دارالکتب العربی.
6. تاریخ الخلفاء / جلال الدین سیوطی / آرام باغ کراچی.
7. شهید کربلا / مفتی محمد شفیع عثمانی / ترجمه، محمد امین حسین بر.
8. حضرت معاویه و حقایق تاریخی / علامه تقی عثمانی / ترجمه مولانا ابراهیم دامنی.
9. صحیح بخاری / امام بخاری / دار الکتب العلمیه، بیروت.
10. صحیح ترمذی / امام ترمذی / دار الکتب العلمیه، بیروت.
11. مختصر تاریخ دمشق / ابن منظور / دار الفکر.
12. مقدمه تاریخ ابن خلدون / دار الفکر.
13. تفسیر نور / دکتر مصطفی خرم دل / نشر احسان تهران.
14. مقام صحابه / مفتی محمد شفیع عثمانی / ترجمه، مولانا عبدالرحمن سربازی.

1. - در ترجمه آیات از تفسیر نور، نوشته دکتر مصطفی خرمدل استفاده می‌شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مشکاه المصابیح. [↑](#footnote-ref-2)
3. - همان منبع. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مقام صحابه / مفتی شیخ عثمانی / ترجمه مولانا عبدالرحمن چابهاری. [↑](#footnote-ref-4)
5. - همان منبع. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مصائب صحابه / سید نورالدین بخاری / ترجمه مولانا چابهاری / به نقل از مکتوبات امام ربانی . [↑](#footnote-ref-6)
7. - الاصابه / ج 3 / ص 412 / دارالکتب العربی. [↑](#footnote-ref-7)
8. - الاصابه / ج 1 / ص 412. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تاریخ ا لخلفاء / جلال الدین سیوطی / ص 193 / آرام باغ کراچی. [↑](#footnote-ref-9)
10. - الاستیعاب / ج 3 / ص 375. [↑](#footnote-ref-10)
11. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص [↑](#footnote-ref-11)
12. - الاصابه / ج 3. [↑](#footnote-ref-12)
13. - تاریخ الاسلام / ج 2 / ص 308. [↑](#footnote-ref-13)
14. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 308. [↑](#footnote-ref-14)
15. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / مفتی محمد تقی عثمانی / ترجمه مولانا ابراهیم دامنی / ص 25. [↑](#footnote-ref-15)
16. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 122. [↑](#footnote-ref-16)
17. - البدایه والنهایه / ج 8 / ص 123. [↑](#footnote-ref-17)
18. - الاستیعاب / ج 3. [↑](#footnote-ref-18)
19. - تاریخ الاسلام / شمس الدین ذهبی / ج 2 / ص 325. [↑](#footnote-ref-19)
20. - تاریخ دمشق / ج 16 / ص 345. [↑](#footnote-ref-20)
21. - تاریخ الاسلام / امام ذهبی / ج 2 / ص 310. [↑](#footnote-ref-21)
22. - البدایه و النهایه / ابن کثیر / به نقل از بیهقی / ج 1. [↑](#footnote-ref-22)
23. - البدایه و النهایه / ج 8. [↑](#footnote-ref-23)
24. - البدایه و النهایه / ج 8. [↑](#footnote-ref-24)
25. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / به نقل از مجمع الزوائد / ج 9 / ص 356. [↑](#footnote-ref-25)
26. - تاریخ الاسلام / ج 2 / ص 308 . [↑](#footnote-ref-26)
27. - البدایه و النهایه / ابن کثیر / ج 8 / ص 128. [↑](#footnote-ref-27)
28. - طبری / ج 5 / 331. [↑](#footnote-ref-28)
29. - اسد الغابه / ابن الاثیر / ج 5 / ص 210. [↑](#footnote-ref-29)
30. - البدایه و النهایه / ج 8. [↑](#footnote-ref-30)
31. - تاریخ الاسلام / ج 2 / ص 316. [↑](#footnote-ref-31)
32. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص 227 / با اندکی تصرف. [↑](#footnote-ref-32)
33. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 128 / به نقل از ترمذی [↑](#footnote-ref-33)
34. - تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص 195 . [↑](#footnote-ref-34)
35. - تاریخ الاسلام / ج 2. [↑](#footnote-ref-35)
36. - مثنوی معنوی / مولانا جلال الدين رومی / [↑](#footnote-ref-36)
37. - تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص 194. [↑](#footnote-ref-37)
38. - البدایه و النهایه. [↑](#footnote-ref-38)
39. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 125 . [↑](#footnote-ref-39)
40. - تاریخ الاسلام / ج 2 / ص 308 . [↑](#footnote-ref-40)
41. - تاریخ ابن زرعه الدمشقی / ج 1 / ص 341 . [↑](#footnote-ref-41)
42. - البدایه و النهایه ج 8. [↑](#footnote-ref-42)
43. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص 274. [↑](#footnote-ref-43)
44. - طبری / ج 5. [↑](#footnote-ref-44)
45. - تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص 195. [↑](#footnote-ref-45)
46. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص 276 . [↑](#footnote-ref-46)
47. - الاستیعاب / ج 3. [↑](#footnote-ref-47)
48. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 122. [↑](#footnote-ref-48)
49. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 121. [↑](#footnote-ref-49)
50. - الاستیعاب / ج 3 / ص 375. [↑](#footnote-ref-50)
51. - اسد الغابه / ج 5 / ص 209. [↑](#footnote-ref-51)
52. - البدایه و النهایه / ج 8. [↑](#footnote-ref-52)
53. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص 263. [↑](#footnote-ref-53)
54. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 129. [↑](#footnote-ref-54)
55. - سرکش ، نافرمان. [↑](#footnote-ref-55)
56. - سرپرستی، رهبری. [↑](#footnote-ref-56)
57. - زرتشتی. [↑](#footnote-ref-57)
58. - مسیحیت. [↑](#footnote-ref-58)
59. - بیداری ، هوشیاری. [↑](#footnote-ref-59)
60. - دشمن سخت. [↑](#footnote-ref-60)
61. - نگاه کردن و اشاره کردن به چیزی. [↑](#footnote-ref-61)
62. - البدایه و النهایه / ج 6 / ص 208 / بیروت. [↑](#footnote-ref-62)
63. - سیرت خلفاء راشدین / ص 128. [↑](#footnote-ref-63)
64. - تاریخ الخلفاء / ص 125. [↑](#footnote-ref-64)
65. - مقدمه (( مقام صحابه)) به قلم مولانا عبدالرحمن سربازی. [↑](#footnote-ref-65)
66. - اسد الغابه / ج 5 / ص 200. [↑](#footnote-ref-66)
67. - تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص 195. [↑](#footnote-ref-67)
68. - البدايه و النهايه / ج 8. [↑](#footnote-ref-68)
69. - تاريخ الخلفاء / سيوطی / ص 195. [↑](#footnote-ref-69)
70. - معاویه و حقایق تاریخی / مفتی محمد تقی عثمانی / ترجمه مولانا ابراهیم دامنی/. [↑](#footnote-ref-70)
71. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / به نقل از منهج السنه / ج 3 / ص 75. [↑](#footnote-ref-71)
72. - منهاج السنه / ابن تیمیه / ج 3 / ص 185. [↑](#footnote-ref-72)
73. - حضرت معاويه و حقايق تاريخی / ص 133-144. [↑](#footnote-ref-73)
74. - این بحث از کتاب حضرت معاویه و حقایق تاریخی نقل می شود. [↑](#footnote-ref-74)
75. - البدایه و النهایه / ج 8 / ص 135. [↑](#footnote-ref-75)
76. - حضرت معاویه و حقایق تاریخی / ص 139. [↑](#footnote-ref-76)
77. - الصواعق المحرفه ص 131. [↑](#footnote-ref-77)
78. - این قسمت از کتاب (شهید کربلا) تألیف حضرت مفتی محمد شفیع عثمانی، ترجمه آقای محمد امین حسین بر ، نقل شده است. [↑](#footnote-ref-78)
79. - تاریخ الخلفاء للسیوطی. [↑](#footnote-ref-79)
80. - تاریخ الاسلام / ج 2 /ص 317 [↑](#footnote-ref-80)
81. - البدایه و النهایه / ج 8 / [↑](#footnote-ref-81)
82. - تاریخ طبری / ج 5 / ص 324 [↑](#footnote-ref-82)
83. - تاریخ الخلفاء / سیوطی / ص 198 [↑](#footnote-ref-83)
84. - تاریخ الاسلام / ج 2 / ص 317. [↑](#footnote-ref-84)
85. - اسد الغابه / ج 5 / ص 312. [↑](#footnote-ref-85)
86. - طبری / ج 5 / ص 327. [↑](#footnote-ref-86)
87. - دکتر عمر عبدالسلام تدمری؛ استاد تاریخ اسلامی در دانشگاه لبنان. [↑](#footnote-ref-87)
88. - تاریخ الاسلام / ج 2 / ص 308. [↑](#footnote-ref-88)
89. - الکامل / لابن اثیر /. [↑](#footnote-ref-89)
90. - مکتوب 251 از دفتر اول مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی/. [↑](#footnote-ref-90)
91. - در این مکتوب هر جا لفظ امیر به کار برده شود، منظورش حضرت علیس می باشد. [↑](#footnote-ref-91)
92. - یعنی شتم کننده ، دشنام دهنده و فحش گوینده. [↑](#footnote-ref-92)